

جلسه ۷۱ تفسیر سوره مبارکه بقره

حجت الاسلام و المسلمین قاسمیان - ۵ شنبه ۱۹ بهمن ۹۶

بسم الله الرحمن الرحيم

وَلَقَدْ جَاءَكُمْ مَوْسَىٰ بِالْبَيِّنَاتِ ثُمَّ اتَّخَذْتُمُ الْعِجْلَ مِنْ بَعْدِهِ وَأَنْتُمْ ظَالِمُونَ (۹۲ بقره) وَإِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَكُمْ وَرَفَعْنَا فَوْقَكُمُ الطُّورَ خُذُوا مَا آتَيْنَاكُمْ بِقُوَّةٍ وَأَسْمِعُوا قَالُوا سَمِعْنَا وَعَصَيْنَا وَأَشْرَبُوا فِي قُلُوبِهِمُ الْعِجْلَ بِكُفْرِهِمْ قُلْ بِئْسَمَا يَأْمُرُكُمْ بِهِ إِيمَانُكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ^۱ (۹۳ بقره)

خلاصه جلسه

جلسه‌ی هفتاد و یکم از تفسیر سوره‌ی مبارکه‌ی بقره، با این تذکر آغاز شد که بحث بنی اسرائیل باید بعنوان مهم‌ترین پروژه‌ی قرآن مورد توجه قرار گیرد. ذیل فراز خُذُوا مَا آتَيْنَاكُمْ بِقُوَّةٍ از آیه‌ی ۹۳ در مورد کتاب الله توضیح داده شد که همان کتاب جامعه‌ساز انقلاب‌ساز است و مأموریت آن، نشان دادن خطوط کلی است. کسی اگر می‌خواهد منسوب به پروردگار شود، باید مأموریت‌های کتاب خدا را بلد باشد. از طرف دیگر کفر از مأموریت‌ها مطرح شد که به نوعی کفر از ولایت است: مَنْ يَرْتَدَّ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهُ... (مائده: ۵۴) ارتدادی که در این آیه مطرح می‌شود، ارتداد از آرمان‌ها و از ولایت است و اصلاً بحث ارتداد از اصل اسلام نیست. در مورد این نوع کفرها به آیه‌ی ۴۱ سوره‌ی مائده اشاره شد یا أَيُّهَا الرَّسُولُ لَا يَحْزَنْكَ الَّذِينَ يُسَارِعُونَ فِي الْكُفْرِ...؛ با این توضیح که یک جماعتی هستند که شتاب در کفر دارند و پدر پیغمبر را در می‌آورند، چرا که فضا را پر کرده‌اند از شعارهای آرمانی اما حقیقتاً دل در گرو این شعارها ندارند. از طرف دیگر، آیه اشاره دارد به یکسری دشمنان خارجی که در بدنه‌ی خود نظام هستند و با هم اخوت‌هایی دارند. حرف‌های تو (پیغمبر) را خیلی خوب گوش می‌دهند و تحلیل می‌کنند، منتهی نه برای اینکه قبول کنند، برای اینکه ببینند در جامعه‌ی اسلامی چطور می‌توانند این را تحریف کنند. اتفاقاً یکسری هیئت‌های اندیشه‌ورز هم در پشت صحنه دارند که هیچ موقع پیش تو نمی‌آیند، این می‌شود جریان نفوذ؛ حالا چون برای خودشان یک مأموریت دیگری دارند که آن مأموریت با مأموریت قرآن و مأموریت کتاب و ولی یکی نیست، باید دست بزنند به تحریف از موضع. از این جهت است که در خُذُوا مَا آتَيْنَاكُمْ بِقُوَّةٍ (بقره: ۹۳) تأکید شده است که کتاب را محکم بگیر. چرا که گروهی در پی تحریف آن از موضع هستند.

حال اگر شما بِقُوَّةٍ های قرآن نگاه کنید (خُذُوا مَا آتَيْنَاكُمْ بِقُوَّةٍ)، می‌بینید که یکی نسبت به کتاب می‌گوید، یکی هم نسبت به ولی؛ که این‌ها را سفت بگیر. و این ولی و کتاب به هم ارتباط دارند. یعنی آن ولی، دارد کتابخوانی می‌کند و اصلاً ولی،

۱. (۹۲ بقره) و قطعاً موسی برای شما معجزات و دلایلی روشن آورد، سپس شما پس از [رفتن] او [به کوه طور] گوساله را معبود خود گرفتید، در حالی که [به خود و دلایل آشکار و روشن حق] ستمکار بودید (۹۳ بقره) و [یاد کنید] زمانی که از شما [برای پیروی از موسی] پیمان گرفتیم، و کوه طور را بالای سرتان برافراشتیم [او گفتیم]: آنچه را [چون تورات] به شما دادیم با قدرت و قوت دریافت کنید [و دستوره‌های ما و پیامبرتان را بشنوید، به ظاهر] گفتند: شنیدیم و [در باطن گفتند]: نافرمانی کردیم. و به سبب کفرشان دوستی گوساله با دل‌هایشان در آمیخت. بگو: اگر شما مؤمن هستید [و ایمانتان شما را به این همه ظلم و جنایت و فساد فرمان می‌دهد] پس بد چیزی است آنچه ایمانتان به آن فرمان می‌دهد.

ولی شده است به دلیل اینکه او روندها را می‌تواند پیدا کند و آرمان‌ها را می‌تواند بگوید. ولیّ به خاطر فقیه بودن یا طهارت و صلاح بلد بودن، ولی نشده است. او ولی شده چون مهندس است، چون می‌تواند فوندانسیون را حساب کند، می‌تواند بگوید تیر و ستون‌ها چقدر و کجاست؛ وگرنه بقیه‌اش کار بنایی است، کار مهندسی نیست. کتاب مهندسی‌اش هم قرآن است، باید قرآن را بفهمد و آن را درس و بحث کرده باشد. از این رو کار ولیّ هم نشان دادن خطوط کلی است نه خرده‌فرمایشات.

در ادامه ذیل فراز سَمِعْنَا وَعَصَيْنَا از آیه‌ی ۹۳ سوره‌ی بقره بیان شد که عده‌ای دهانی ایمان می‌آورند ولی دلی نمی‌توانند ایمان بیاورند. قرآن روی بحث ایمان خیلی تأکید می‌کند که مربوط به قلب است، مربوط به زبان نیست. لذا ممکن است پمپاژ بحث ایمان بشود، ولی به لحاظ قلبی، شخص همه‌ی آن معادلات طرف کفر را، با همه‌ی آن مأموریت‌هایش باور کرده باشد و همان را هم پیش ببرد. به دلیل ارتباط بحث قلب با نیت اشاره‌ای هم به موضوع نیت شد؛ در موضوع نیت، دو بحث «وفور و صعود نیت» مطرح است. وفور نیت اشاره به این مطلب دارد که شخص هرکاری می‌کند نیت خدایی داشته باشد، حتی اگر دارد نان می‌خرد! در توضیح صعود نیت هم نکته‌ای از قول علامه مورد اشاره قرار گرفت که نود و پنج درصد کارهای ما، نیت دنیوی دارد؛ تازه از کارهای عبادی‌مان! مثلاً طرف نماز شب می‌خواند برای اینکه رزقش زیاد شود. فقط جایی می‌شود گفت نیت، الهی می‌شود که طرف کار را بخاطر خودش انجام نمی‌دهد، بخاطر خدا انجام می‌دهد؛ فقط آنجاست که نیت به اوج خود رسیده و شخص رسیده به حاقّ ایمان. باز در مورد نیت اشاره شد این آیه‌ای که دارد فُلْ كُلٌّ يَعْمَلُ عَلَىٰ شَاكِلَتِهِ... (اسراء:۸۴) گفته‌اند عَلَىٰ شَاكِلَتِهِ، یعنی «عَلَىٰ نِيَّتِهِ». نِيَّتِهِ یعنی ته ساختار وجودی طرف چیست؟

در مورد انقلاب خودمان هم تذکر داده شد که این شاکله و ماهیت جمهوری اسلامی باید برگردد به همان جنس شعارهای اول انقلاب. اگر چنین شد، وعده‌های الهی و لطف‌های خدا را در پی دارد و الفت‌های قلوب را خدا مدیریت می‌کند.

در ادامه‌ی جلسه، برخی از سؤالات طرح شده مورد بررسی قرار گرفت و اشاراتی هم به مسائل روز شد. بیان شد که هدف بنی‌اسرائیل از قیام، پذیرش مأموریت جهانی نبوده است. از همان ابتدا صبر و پایداری می‌کند و انقلاب می‌کند ولی می‌خواسته از جنگالِ ظلم و ستم فرعونیان دربیاید، نقشه و طرح خودش این نبوده که یک مأموریت جهانی بپذیرد. در مورد ایران هم شاید واقعاً برای پیش‌برد طرحی که خدا داشته، باید شاه نالایق می‌آمد تا طرح جلو برود. اگر شاه لایق می‌آمد، این طرح جلو نمی‌رفت؛ چون که مردم دیگر قیام نمی‌کردند. واقعه‌ی اینگونه است که شیاطین عالم نقشه‌هایی می‌ریزند و خدا در نقشه‌ی آن‌ها، با نقشه‌ی آن‌ها بازی می‌کند و نقشه می‌ریزد. این همان عبارت قرآن است که وَ مَكْرًا وَ مَكْرَ اللَّهِ وَاللَّهُ خَيْرُ الْمَاكِرِينَ (آل عمران:۵۴). توضیح داده شد که آنچه باعث شد مأموریت جهانی بر عهده‌ی این قوم قرار گیرد، این بود که وقتی قوم وارد گود می‌شود و می‌خواهد یک اتفاقی را رقم بزند، خدا یک سری حجت‌ها و بینات تمام می‌کند و در نتیجه وظایف جدیدی به گردن قوم می‌آید. اما حتی پس از انقلاب، معادلات بنی‌اسرائیل به معادلات دینی و ایمانی تبدیل نشد. بعد از این پایداری‌هایی که کردند و پدر فرعون را درآوردند، از دریا که گذشتند، رسیدند به یک قومی که دارد بت می‌پرستد، گفتند: یا موسی! یک الهی بگذار مانند آلهه‌ی آن‌ها، یعنی قرار نیست که معادلات طرف عوض شود. علتش هم تناقض اراده‌هاست که امیرالمؤمنین می‌فرمایند: من شما را بخاطر خدا می‌خواهم ولی شما من را بخاطر خدا

نمی‌خواهید، شما من را بخاطر خودتان می‌خواهید. اگر دل در گرو معادلات قلبی باشد، پس از دیدن بیّنات هم از انجام مأموریت سرباز می‌زند. بیّنات دیده، ولی دلش هنوز در معادلات قلبی خودش است، هنوز دلش پر می‌کشد برای نظامات فلان، هنوز در دلش عجل است و هنوز گیر آن ماجراها و معادلات است.

موضوع بعدی این بود که یهود به عنوان قوم برگزیده‌ای که دست از مأموریت خود برداشت، الان دارد در عالم شاهی می‌کند؛ جریان چیست؟ بیان شد مادامی که این قوم، برگزیده است مأموریتی بر عهده‌ی آن‌هاست که باید انجام دهد. اگر همه چیز را بوسید و کنار گذاشت، از قوم برگزیده بودن افتاده است و دچار ذلت می‌شود. ذلتش هم گرفتار شدن به غضب الهی است که ماهیت غضب این است که دیگر این مأموریت را ندارد که انجام دهد. بخاطر همین به معادلات قلبی می‌رسد که در آن معادلات دیگر **الْمَنِّ وَالسَّلْوَى** (اعراف: ۱۶۰)، وعده‌های آسمانی و این چیزها نیست. **هَمِينَ وَ قَوْمَهَا وَعَدَسَهَا وَبَصَلِهَا** (بقره: ۶۰) و معادلات مادی دنیوی‌اش هست. هرچند در معادلات دنیوی هم اگر گزش را بگیرد، موفق است، اما دیگر برگزیده نیست. کسانی هم که خدا را کنار می‌گذارند و بر اساس بت‌هایشان بالاخره یک کارهایی می‌کنند و معادلاتی به پا می‌کنند، به یک چیزهایی می‌رسند. اما به آن حکومت حقه‌ی اصلی نمی‌رسند.

بحث بعدی این بود که مأموریت اصلی در قیام به سیف، مبارزه با طواغیت و تشکیل حکومت است. وقتی حضرت موسی علیه‌السلام طاعوت را آورده پایین، دیگر کارش تشکیل حکومت است و کارش تنها توصیه‌های فرهنگی نیست؛ هرچند در متن افعال سیاسی و اجتماعی خودش، همزمان کار فرهنگی را هم می‌کند.

این حرف درستی نیست که کسی بگوید آقا ما مبارزه با طاعوت نمی‌کنیم. بالاخره وظیفه‌ی ما مبارزه با طاعوت است و با انجام این وظیفه باید مقدماتی آماده کنیم که حضرت مهدی عجل‌الله بیاید کارش را انجام دهد.

موضوعات اصلی: بنی‌اسرائیل، کتاب الله، تحریف از موضع، نیت، ایمان دهانی، ایمان قلبی، مأموریت جهانی، تشکیل حکومت، مبارزه با طواغیت

موضوعات فرعی: کفر از ولایت، اخوت، نفوذ، وفور نیت، صعود نیت، بیّنات، تناقض اراده‌ها، سنت استبدال

فهرست مطالب

- ۱- بنی اسرائیل، مهمترین پروژهی قرآن ۶
- ۲- کتاب الله، مأمور نشان دادن خطوط کلی است (۹۳ بقره: .. خُذُوا مَا آتَيْنَاكُمْ بِقُوَّةٍ...) ۶
- 1-2- بررسی آیهی ۴۱ سورهی مائده، برای فهم «خُذُوا مَا آتَيْنَاكُمْ بِقُوَّةٍ» ۶
- ۱-۱-۲- یَسَارِعُونَ فِي الْكُفْرِ؛ مقصود از کفر، کفر از ولایت ۶
- 2-1-2- فضا پر از شعارهای دهانی، اما دل، مرتد از آن ۷
- ۲-۱-۲- جریان اخوت در قرآن توضیح جریان نفوذ ۷
- ۲-۱-۴- تحریف کلام، بیان مصالح کتاب در چارچوب جدید ۸
- ۲-۲- ولی؛ مهندس و قرآن، کتاب مهندسی ۹
- ۲-۱-۲- کار ولی، نشان دادن خطوط کلی است نه خرده‌فرمایشات ۱۰
- ۲-۳- عدم انجام «خُذُوا مَا آتَيْنَاكُمْ بِقُوَّةٍ» حتی با تهدید کوه طور ۱۰
- ۳- تبدیل نشدن ایمان دهانی به ایمان قلبی (۹۳ بقره ... سَمِعْنَا وَعَصَيْنَا...) ۱۱
- ۳-۱- نیت ۱۱
- ۳-۱-۱- وفور نیت؛ نیت الهی کردن در همه‌ی کارها ۱۱
- ۳-۱-۲- صعود نیت؛ انجام کار فقط و فقط برای خداوند ۱۲
- ۳-۱-۳- ناتوانی در انجام مأموریت‌های بزرگ با وجود دیدن بیّنات، به دلیل نرسیدن به حاقّ نیت ۱۲
- ۳-۱-۴- نیت، انسان را در همه‌ی اتفاقات تاریخ، سهیم می‌کند ۱۳
- ۳-۱-۵- نیت و شاکله‌ی انقلاب کارآیی دارد نه نظام اداری و جمهوری اسلامی ۱۴
- ۴- پاسخ به سوالات و مسائل روز ۱۵
- ۴-۱- هدف بنی اسرائیل از قیام، رهایی از فرعون بود نه پذیرش مأموریت جهانی ۱۵
- ۴-۱-۱- فراغنه و شیاطین در نقشه‌ی خدا بازی می‌کنند ۱۵
- ۴-۱-۲- خدا با اتمام حجج و بیّنات، مأموریت جهانی را برعهده‌ی این قوم گذاشت ۱۶
- ۴-۱-۳- حتی پس از انقلاب، معادلات بنی اسرائیل به معادلات دینی و ایمانی تبدیل نشد ۱۶
- ۴-۱-۴- اگر دل در گرو معادلات قلبی باشد؛ پس از دیدن بیّنات هم از انجام مأموریت سرباز میزند ۱۷
- ۴-۱-۵- انقلابی‌های ما برای تعجیل در مأموریت جهانی ظهور حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه‌ه، انقلاب نکردند! ۱۸
- ۴-۲- برداشته شدن مأموریت (سنت استبدال) و نیز دنیوی شدن معادلات؛ ذلّت قوم برگزیده ۱۸

- ۱۹-۲-۴- دنیوی زندگی کردن، یک سری رهاوردهایی هم دارد اما به حکومت حق هم نمی‌رسد.....
- ۲۰-۲-۴- طی کردن روال سقوط در صورت بازگشت از مأموریت الهی.....
- ۲۰-۳-۴- مأموریت اصلی در قیام به سیف، مبارزه با طواغیت و تشکیل حکومت است.....
- ۲۱-۳-۴- مبارزه با طواغیت، مقدمه‌ای برای ظهور است.....
- ۲۱-۳-۴- شیعیان، عامل اصلی برهم زدن مأموریت امامان!.....
- ۲۱-۳-۴- نقشه‌ی جهانی‌سازی توسط دشمن به نفع نقشه‌ی الهی.....
- ۲۲-۴-۴- مورد پذیرش بودن مدل‌های مختلف دینداری.....

۱- بنی اسرائیل، مهم‌ترین پروژه‌ی قرآن

[۲+] بحث بنی اسرائیل شاید به عنوان مهم‌ترین پروژه‌ی قرآن، درست اول جریان حکومت اسلامی، در سوره‌ی بقره (پس از بیان خلافت آدم) طرح می‌شود. چنین بحثی یک جایگاه خیلی ویژه‌ای دارد که شاید اگر موضوعی جزء مهم‌ترین موضوعات قرآنی باشد، این موضوع است با تمام بند و بیل‌های این موضوع؛ چراکه این موضوع خیلی حیطة‌های گسترده‌ای پیدا کرده است. ما هم نمی‌خواهیم همه‌ی موضوع بنی اسرائیل را بگوییم. الان آن مقداری که در سوره بقره است [بیان می‌شود] و باید تبیین‌هایی داشته باشیم.

۲- کتابُ الله، مأمور نشان دادن خطوط کلی است (۹۳ بقره... خُذُوا مَا آتَيْنَاكُمْ بِقُوَّةٍ...)

[۲۹-] [۹۳ بقره] وَإِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَكُمْ... مَا مِيثَاقُ غَرَفْتُمْ... وَرَفَعْنَا فَوْقَكُمْ الطُّورَ... ما این کوه طور را بالای سرتان نگه داشتیم، یعنی کآن تهدید کردیم؛ یک جایی می‌فرماید (۱۷۱ اعراف) وَإِذْ نَتَقْنَا الْجَبَلَ... ما این کوه را کندیم آوردیم بالای سر شما، یعنی با یک امر تهدیدآمیز گفتیم به شما (۹۳ بقره)... خُذُوا مَا آتَيْنَاكُمْ بِقُوَّةٍ... اینی که ما به شما دادیم، این را با قوت بگیرید. معلوم است این باید یک چیز [مهمی] باشد که [گفته شده] باید سفت گرفته شود. یک عزمی می‌خواهد که این را بگیرید. سوره‌ی مبارکه‌ی اعراف نشان می‌دهد این [چیزی] که می‌گویند سفت این را بچسب بگیر، این همان توراتی است که موسی علیه‌السلام رفته از کوه طور آورده است. تورات چیست (طبق بیانات قبل)؟ همان **کتابِ جامعه سازِ انقلاب ساز**. آن را برداشته آورده. [تورات] آن مأموریت‌هایی [را می‌آورد] که اصلاً کتابُ الله مأمور دادن آنطور مأموریت‌هاست. کتابُ الله مأمور دادن یک سری خرده دستور نیست، [بلکه مأمور] دادن جهت‌گیری‌های کلی است (که حالا من در قرآن این را نشان خواهم داد). [اهمیت] این کتابُ الله [به قدری است] که اصلاً کسی اگر می‌خواهد منسوب به پروردگار و ربوبیت پروردگار بشود، باید مأموریت‌های کتاب خدا را بلد باشد؛ اگر مأموریت‌های کتاب خدا را بلد نباشد، اصلاً از جانب خدا، شایستگی ربوبیت و مدیریت در این عالم [را] ندارد.

[۴۸+] این که می‌فرماید (۹۳ بقره) ... خُذُوا مَا آتَيْنَاكُمْ بِقُوَّةٍ... کتاب تورات (الان می‌شود قرآن) را محکم بگیرید، یعنی آرمان‌ها را محکم بگیر. برای توضیح این مطلب، آیه ۴۱ سوره‌ی مائده را توضیح می‌دهیم تا معلوم شود که این را محکم بگیرید [یعنی چه]. نشان می‌دهیم که یک عده همین [کتاب] را چطور دارند در جامعه اسلامی تحریف می‌کنند وقتی (۹۳ بقره) ... أُشْرِبُوا فِي قُلُوبِهِمُ الْعِجْلَ... دلش جای دیگری گیر است، [حالا] چه کار باید بکند؟!

۲-۱- بررسی آیه‌ی ۴۱ سوره‌ی مائده، برای فهم «خُذُوا مَا آتَيْنَاكُمْ بِقُوَّةٍ»

۲-۱-۱- یَسَارِعُونَ فِي الْكُفْرِ؛ مقصود از کفر، کفر از ولایت

[۵۷+] [۴۱ مائده] یا أَيُّهَا الرَّسُولُ... ای رسول!... لَّا يَخْرُجُكَ الَّذِينَ يَسَارِعُونَ فِي الْكُفْرِ... یعنی یک اتفاقی در جامعه اسلامی دارد می‌افتد، به عبارتی پدر پیغمبر دارد درمی‌آید که خدا باید به رسول الله دلداری بدهد. [آن اتفاق چیست؟] یک عده‌ای دارند سرعت می‌گیرند و دارند مسابقه در کفر می‌دهند. این کفر چه کفری است؟ بارها این را در بحث (۱۰۵ بقره) ... كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ... هم گفته‌ام، این کفر، کفرهای اعتقادی نیست که جامعه اسلامی به سمت این برود که

مشرك شود؛ اصلاً در مضان این بحث نیست. این از همان کفر از مأموریت هاست. به نوعی «کفر از ولایت» است؛ کفری است که قرآن می‌فرماید: (۵۴ مائده) مَنْ يَرْتَدَّ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهَ... ارتدادی است که آن ارتداد در روایت چنین است «ارتد الناس بعد رسول الله»^۱ ارتدادی است که ارتداد از «آرمان» هاست؛ ارتداد از «ولایت» است وگرنه ارتداد از خود اصل اسلام [نیست و موضوع] اصلاً در مضان این بحث‌ها نیست.

۲-۱-۲ - فضا پر از شعارهای دهانی، اما دل، مرتد از آن

[۵۸+] ولی یک عده ...يَسْتَارِعُونَ فِي الْكُفْرِ... اند. [این کفر] از طرف چه کسانی است؟ از طرف یک جماعت و گروهی که اتفاقاً همین است که دارد پدر پیغمبر را درمی‌آورد. شعار پشت شعار، فضا به لحاظ شعارهای آرمانی تماماً در بوق و کرنا [که می‌فرماید]: (۴۱ مائده) ...مِنَ الَّذِينَ قَالُوا ءَامَنَّا بِأَفْوَاهِهِمْ وَلَمْ تُؤْمِنْ قُلُوبُهُمْ وَمِنَ الَّذِينَ هَادُوا... [اما حقیقتاً] دل در گرو این شعار ندارد، دنبال این شعار هم نیست. ولی این جماعت و قوم تا دلت بخواهد دهانی، از این شعارها می‌دهند [درحالیکه] دلش مال این نیست.

۳-۱-۲ - جریان اخوت در قرآن توضیح جریان نفوذ

[۵۹+] ...وَمِنَ الَّذِينَ هَادُوا... [منظور] یهودی هاست؛ به عبارتی یکسری دشمنان خارجی که البته در بدنه خود نظام آنجا هستند (ولی کأن «غرب» آن موقع‌اند). این‌ها [یعنی الَّذِينَ قَالُوا ءَامَنَّا بِأَفْوَاهِهِمْ وَلَمْ تُؤْمِنْ قُلُوبُهُمْ + الَّذِينَ هَادُوا] با هم یکسری اخوت‌هایی دارند (سورهای بقره، منافقون، حشر و... این‌ها را توضیح می‌دهد). این‌ها چکار می‌کنند؟ (خوب دقت کنید) (۴۱ مائده) ...سَمَاعُونَ لِلْكَذِبِ... پیغمبر! این‌ها، حرف‌های تو را خیلی خوب گوش می‌دهند و تحلیل می‌کنند، منتهی حرف‌هایت را خوب گوش می‌کنند نه برای اینکه قبول کنند، برای اینکه ببینند در جامعه اسلامی چطور می‌توانند این را تحریف کنند. اتفاقاً این‌ها یکسری هیئت‌های اندیشه‌ورز در پشت صحنه دارند که هیچ موقع آن‌ها پیش تو نمی‌آیند: ...سَمَاعُونَ لِقَوْمٍ ءَاخِرِينَ لَمْ يَأْتُوكَ... یکسری هم هستند که پیش تو نمی‌آیند. این‌ها تحلیل می‌کنند و آن‌ها هم تحلیل می‌کنند؛ این می‌شود جریان نفوذ. آن‌ها تحلیل می‌کنند چکار باید بکنند با این حرف‌ها، خب این‌ها هم دارند تحلیل می‌کنند چکار بکنند با این حرف‌ها. این [دو گروه] هم یکسری اخوت‌هایی با هم دیگر دارند.

۲-۱-۳-۱ - «اخوت» در نگاه قرآن، برمی‌گردد به «نیت»

[۶۰+] حالا شما اگر جریان «اخوت» را در خود قرآن نگاه کنید، برمی‌گردد به فضای «نیت» [که توضیح مفصل آن در ادامه این جلسه خواهد آمد]؛ این یعنی چه؟ [۶۱-] این تحلیل‌های تقریباً سخت و خردکی که بعضی‌ها راجع به جریان نفوذ ارائه می‌دهند (و خیلی وقت‌ها هم سیستم‌های اطلاعاتی ما دنبال این حرف‌ها هست که ببیند چه کسی از چه کسی دارد پول می‌گیرد و جاسوس کجاست)، اصلاً این نیست. بحث این است که شخصی رفته مثلاً در غرب یک فکری، علمی، چیزی به دست آورده است و به صورت ناخودآگاه یک مأموریتی هم در مأموریت‌های غرب تسلّم کرده است، او وقتی برمی‌گردد به اینجا، همان مأموریت‌ها، همان علم را توزیع می‌کند و دارد می‌برد جلو؛ این می‌شود «جریان نفوذ»! بدون

۱. ارتد الناس بعد النبي (ص) إلا ثلاثة نفر: المقداد بن الأسود، وأبو ذر الغفاری و سلمان الفارسی، ثم إن الناس عرفوا ولحقوا بعد. شیخ مفید، اختصاص، بیروت، دارالمفید، ۱۴۱۴ ق، ص ۱۰.

اینکه [ذره‌ای] پول بگیرد. حالا یکسری جنس‌های نفوذ، نفوذهای سخت و فلان، بله آن‌ها هم هست. ولی جریان اصل نفوذ این است که طرف می‌رود یک جایی و یک مأموریتی تَسَلَّم می‌کند، بعد برمی‌گردد در جامعه اسلامی؛ این می‌شود (۴۱ مائده)... سَمَاعُونَ لَلْكَذِبِ سَمَاعُونَ لِقَوْمٍ ءَاخِرِينَ لَمْ يَأْتُوكُمْ... این خوب گوش می‌کنند و خوب تحلیل می‌نمایند.^۱

۲-۱-۴- تحریف کلام، بیان مصالح کتاب در چارچوب جدید

[۶۳-] حالا چون برای خودشان یک مأموریت دیگری دارند که آن مأموریت با مأموریت قرآن و مأموریت کتاب و ولی یکی نیست، باید چه کار بکنند؟ (۴۱ مائده)... يَحْرَفُونَ اَلْكَلِمَ مِنْ بَعْدِ مَوَاضِعِهِ... یعنی حالا باید دست بزنند به تحریف در موضع؛ یک چارچوب و فریمی درست می‌کنند و آن [معارف را در] چارچوب و فریم خودشان ارائه می‌دهند؛ حالا می‌گویند... يَقُولُونَ اِنْ اُوتِيتُمْ هٰذَا فَخُذُوهُ وَاِنْ لَمْ تُوْتُوهُ فَخُذُوْهُ...^۲ همه‌ی آن مصالح طرف مقابل را می‌ریزند در چارچوب‌ها و فریم جدید؛

۲-۱-۴-۱- تحریف کلام، نتیجه‌ی قلب قسی

این می‌شود همان چیزی که قرآن به عنوان قلب قسی دارد ارائه می‌دهد، که دیگر دل در گرو آن حرف‌ها ندارند؛ ربطش می‌دهد به تحریف در موضع؛ ربطش نمی‌دهد به این که شما چقدر گریه می‌کنید و گریه نمی‌کنید. یعنی [وقتی] می‌گوید این قوم دلش قسی شده است، این قوم قساوت قلب پیدا کرده است، نه اینکه گریه می‌کند برای امام حسینعلیه‌السلام یا گریه نمی‌کند. بحث این نیست! بحث این است که رسیده به این که دیگر دل، در این حرف‌ها ندارد؛ ولی بالاخره همه‌ی آن مصالح هست، صحیفه امام هست، قرآن هست، امام هست، بالاخره این و آن است دیگر؛ این‌ها را برمی‌دارد و می‌ریزد در قالب‌های جدید. [در حالیکه] کار اصلی کتب و صحف آسمانی چه بوده است؟ کار اصلی‌شان اتفاقاً این نکته بوده که بگویند آن مأموریت‌ها و ساختارهای کلی و روندها چیست. اتفاقاً کارشان این بوده که فریم‌ها را تولید کند و بگوید؛ برای همین است که [قرآن] می‌فرماید آن مأموریت را، حرف ولی را (۹۳ بقره)... بِقُوَّةٍ... بگیر، [خُذُوا مَا ءَاتَيْنَاكُمْ بِقُوَّةٍ...].

[۶۹-] [اما] (۹۳ بقره)... قَالُوا سَمِعْنَا وَعَصَيْنَا وَاُشْرَبُوا فِي قُلُوبِهِمُ الْعِجْلَ بَكْفَرِهِمْ قُلْ بِسْمَا يَأْمُرُكُمْ بِهِ اِيْمَانُكُمْ اِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِيْنَ^۳ ایمانتان شما را دارد به بدجایی هدایت می‌کند. آن موقع اگر کسی بخواهد از زیر این هم شانه خالی بکند، باید تحریف کلام بکند از موضع. باید همه‌ی آن حرف‌ها را ببرد در چارچوب جدیدی بریزد. حالا دیگر در این چارچوب‌های جدید ممکن است همه چیز [هم داشته] باشد؛ خدا، نماز، امام حسینعلیه‌السلام، همه‌ی این چیزها ممکن است باشد.

۱. [۶۲-] پیغمبر، حضرت آقا، این‌ها که هیچ؛ پروژه‌ی یک کسی این بود که من را تحلیل کند. از سال ۸۸ صحبت‌های من را یک به یک تحلیل کرده بود؛ تحلیل‌های آماري. به خود من هم نشان داد. دیدم وای عجب حرفه‌ای است این. یعنی براساس بسامد کلمات، گفته بود که فکر و اندیشه‌ی این شخص، این است؛ موضوعات مهم برایش این است و ... قشنگ می‌نشینند و تحلیل می‌کنند. این پروژه‌ی فقط یک نفر آدم هم بوده با موضوع ما [حاج آقا قاسمیان] که هیچی نیستیم. شما ببینید اگر بخواهند صحیفه امام را تحلیل کنند چطور تحلیل می‌کنند. می‌دهند به ابرکامپیوترها، تحلیل می‌کنند. خوب گوش می‌دهند.

۲. می‌گویند: اگر محمد (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) در پاسخ فلان پرسش‌هایتان طبق همین آرائی که ما داریم - یعنی همان مطالب تحریف شده - پاسخ داد قبول کنید و گر نه زنهار زنهار، که نزدیکش مشوید.

۳. گفتند: شنیدیم ولی زیر بار نمی‌رویم و علاقه بگوساله در دل‌هاشان جاگیر شد بخاطر اینکه کافر شدند؛ بگو چه بد دستوریست که ایمان شما بشما می‌دهد اگر براستی مؤمن باشید.

باید تغییری دیگر در چارچوب‌هایی که از آن چیزی در نمی‌آید [بدهد]. این [جا اهمیت این فقره مشخص] می‌شود که (۹۳ بقره) ...خُذُوا مَا آتَيْنَاكُمْ بِقُوَّةٍ... .

۲-۲- ولی؛ مهندس و قرآن، کتاب مهندسی

[۶۵-] اگر شما «بِقُوَّةٍ» های قرآن نگاه کنید، [می‌بینید] که یکی [نسبت] به کتاب می‌گوید؛ یکی هم نسبت به آن بحث‌های «ولی»؛ که این‌ها را سفت بگیر. که این‌ها [ولی و کتاب] به هم ارتباط دارد. یعنی آن «ولی»، دارد کتابخوانی می‌کند و اصلاً ولی، ولی شده است به دلیل اینکه او روندها را بتواند پیدا بکند و آرمان‌ها را بتواند بگوید. ولی، ولی نشده است چون فقیه است، چون طهارت و صلاه بلد است کار بکند. ولی، ولی است چون مهندس است، چون می‌تواند فوندانسیون را حساب بکند، می‌تواند بگوید تیر و ستون‌ها چقدر و کجاست؛ و گرنه بقیه‌اش کار بنایی است، بقیه آن کار مهندسی نیست.

[۶۵+] شما نگاه بکنید این آیه‌ای که مهمترین آیه مربوط به ولایت فقیه است می‌فرماید: (۴۴ مائده) إِنَّا أَنْزَلْنَا التَّوْرَةَ فِيهَا هُدًى وَنُورٌ... در تورات هدایت و نور آمد. خیلی این آیه عجیب است: ...يَحْكُمُ بِهَا النَّبِيُّونَ الَّذِينَ أَسْلَمُوا... نبیون بر اساس این کتاب [حکم می‌کنند]. کدام نبیون؟ دارد نبیون را توصیف می‌کند که ویژگی آن‌ها چیست: ...الَّذِينَ الَّذِينَ أَسْلَمُوا... نبیونی که اسلام آوردند؛ یعنی چه؟ یعنی این کتاب را فهمیده است، مأموریت‌ها را هم فهمیده است، این مأموریت را به عنوان کتاب تورات، تسلّم کرده است و بر اساس این، حکم حاکمیتی انجام می‌دهد. چه کسی؟ نبی. نبیون این کار را دارند انجام می‌دهند. ...لِلَّذِينَ هَادُوا... [برای یهودیان حکم می‌دهند]. دیگر چه کسانی [حکم حاکمیتی می‌دهند]؟

...وَالرَّبَّانِيُونَ وَالْأَخْبَارُ بِمَا اسْتُحْفِظُوا مِنْ كِتَابِ اللَّهِ وَكَانُوا عَلَيْهِ شُهَدَاءَ... ربانیون [و اخبار] هم این کار را انجام می‌دهند. این‌ها نبی نیستند ولی منسوب به رب‌اند. در سوره‌ی آل عمران می‌فرماید: (۷۹ آل عمران) مَا كَانَ لِبَشَرٍ أَنْ يُؤْتِيَهُ اللَّهُ الْكِتَابَ وَالْحُكْمَ وَالنَّبُوءَةَ ثُمَّ يَقُولَ لِلنَّاسِ كُونُوا عِبَاداً لِي مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلَكِنْ كُونُوا رَبَّانِيِّينَ...^۱ یعنی شما منسوب به «رب» شوید. «رب» چیست؟ «رب» یعنی «مدیریت»؛ ...كُونُوا رَبَّانِيِّينَ بِمَا كُنْتُمْ تُعَلِّمُونَ الْكِتَابَ وَبِمَا كُنْتُمْ تَدْرُسُونَ؛ بواسطه درس و بحث قرآن بشوید ربّانی؛ چراکه اتفاقاً قرآن است که به شما این مأموریت‌ها را می‌گوید که کجا باید برویم و چه کار باید بکنیم، فریم‌های اصلی چیست، فوندانسیون‌ها کجاست؛ وظیفه‌ی قرآن این است که این‌ها را بگوید. لذا اگر کسی می‌خواهد ربّانی شود باید منسوب به رب شود که کتابش این [قرآن] است. کتاب مهندسی آن این [قرآن] است. این [قرآن]، نقشه‌ی مهندسی خداست؛ باید این را بفهمد. باید این [قرآن] را درس و بحث کرده باشد. [آنوقت چنین شخصی] می‌شود ربّانی، می‌شود منسوب به رب.

[۶۸-] حالا می‌فرماید ربانیون هم حکم می‌کنند و حکومت می‌کنند (۴۴ مائده) ...بِمَا اسْتُحْفِظُوا مِنْ كِتَابِ اللَّهِ وَكَانُوا عَلَيْهِ شُهَدَاءَ... ربانیون هم، بواسطه‌ی حفظ کتاب و تسلط بر کتاب می‌آیند و حکم و حکومت می‌کنند.

۱. هیچ بشری را نسزد که خدای تعالی کتاب و حکم و نبوتش داده باشد آنگاه به مردم بگوید به جای خدا مرا ببرستید...

[۶۸+] پس آن چیزی که باید سفت به آن بچسبند، [باید] ملت [آن را] بگیرند، [اصلاً] کوه طور را آوردند [بالای سرشان] و تهدید کردند و گفتند این را سفت بچسب و برود جلو، این همان توراتی بوده که کتاب ربّانی الهی است؛ کتاب مأموریت‌محور است؛ کتاب انقلاب است؛ کتاب آرمان‌هاست؛ [فرمودند] این را سفت بچسب و ببر جلو.

۲-۲-۱- کار ولی، نشان دادن خطوط کلی است نه خرده‌فرمایشات

[۷۱-] اصلاً کار امام هم این است؛ کار امام دادن چارچوب‌های اصلی و کلی و روندهای اصلی و کلی است. کار ویژه‌ی امام این نیست که بیاید یک خرده فرمایشی در یک زمینه‌ای بفرماید. ممکن است به دلایلی گفته باشد، که آن هم بخاطر این که در پازل بزرگی داشته طرح می‌شده است. بعضی‌ها فکر کرده‌اند که کار امام سجاده‌علیه‌السلام چیست؟ صحیفه سجاده‌یه! چه کسی گفته کار امام سجاده‌علیه‌السلام صحیفه سجاده‌یه است؟! کار امام سجاده‌علیه‌السلام این بوده است که الان من و شما مسلمان هستیم؛ این کار امام سجاده‌علیه‌السلام است. یک طرحی ریخته‌اند برای ایران، آمده‌اند کنیز گرفته‌اند و آزاد کرده‌اند بعد فرستاده‌اند، گفته‌اند شما بروید قم. الان چرا قمی‌ها اینقدر فامیل اشعری در آن‌ها زیاد است؟ بخاطر اینکه اشعری‌ها یمنی هستند، [این] کار امام سجاده‌علیه‌السلام است. کار امام سجاده‌علیه‌السلام این است که طرح‌های کلی بریزد و جامعه‌ی شیعه را از یک گروهک‌های پراکنده تبدیل به یک جامعه بکند و بعد آن را تبدیل به یک جامعه‌ی مسلمان‌ها بکند و آن را به سمت مأموریت‌های بزرگ برد. این کار امام‌علیه‌السلام است. نه این که بعضی‌ها دنبال این هستند که ببینند آقا در زمینه زلزله چه می‌گویند. بعضی‌ها می‌گویند ببینیم حالا آقا در زمینه برف و ... [چه می‌گوید]. کار ولی این نیست که در زمینه این چیزها حرف بزند.

۲-۳- عدم انجام «خُذُوا مَا آتَيْنَاكُمْ بِقُوَّةٍ» حتی با تهدید کوه طور

[۶۹+] در سوره مبارکه‌ی اعراف، فقره‌ی (۱۴۵ اعراف)... فَخُذْهَا بِقُوَّةٍ... پس از جریان نزول تورات آمده است. اول به خود حضرت موسی‌علیه‌السلام این را می‌گویند که (۱۴۵ اعراف)... وَكُتِبْنَا لَهُ فِي الْأَلْوَابِ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ مَوْعِظَةٌ وَتَفْصِيلًا لِكُلِّ شَيْءٍ... که خودش می‌رود کوه طور و تورات را می‌گیرد، [سپس می‌فرماید]: ...فَخُذْهَا بِقُوَّةٍ... [یا در جای دیگری می‌فرماید]: (۱۲ مریم) يَا يَحْيَى خُذِ الْكِتَابَ بِقُوَّةٍ... این کتاب را به قوت بگیر! چون این کتاب یک کتاب آرمانی است. به همین دلیل است که حضرت آقا هم در گرفتن رهبری خودشان این آیه‌ی (۱۲ مریم) یا یحیی خُذِ الْكِتَابَ بِقُوَّةٍ... را می‌خوانند؛ این همان کتابی است که با ولایت یکی است. [۷۲+] (۱۴۵ اعراف) فَخُذْهَا بِقُوَّةٍ وَأْمُرْ قَوْمَكَ يَا خُذُوا بِأَحْسَنِهَا... محکم بگیر و به قومت هم امر کن که «بِأَحْسَنِهَا» یش را بگیرند. ...سَأْرِيكُمْ دَارَ الْفَاسِقِينَ؛ [۷۳-] می‌فرماید: (۱۷۱ اعراف) وَإِذْ نَتَقْنَا الْجَبَلَ فَوْقَهُمْ... کوه طور را کردند و آوردند بالای سر این‌ها؛ یعنی تهدیدشان هم کردند؛ ولی دیگر توان ندارند؛ [مثل این است که] به یک فلج بگویید بدو! ...وَإِذْ نَتَقْنَا الْجَبَلَ فَوْقَهُمْ كَأَنَّهُ ظُلَّةٌ... و خدا [کوه طور را] مثل یک سایه روی سر این‌ها قرار داد... وَظَنُوا أَنَّهُ وَقَعَّ بِهِمْ... یعنی اصلاً داشت گنده می‌شد و می‌افتاد روی سرشان ...خُذُوا مَا آتَيْنَاكُمْ بِقُوَّةٍ...

در این حالت می‌فرماید [این را محکم بگیرید. این چیزی که به آن‌ها گفتم که محکم بگیرد، همان کتاب است ... وَاذْكُرُوا مَا فِيهِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ^۱]

۳- تبدیل نشدن ایمان دهانی به ایمان قلبی (۹۳ بقره ... سَمِعْنَا وَعَصَيْنَا...)

[۳۱-] این مأموریت‌ها توسط کتاب الله بیان شده است. گفتند آقا این [کتاب الله و مأموریت‌ها] را سفت بچسب. این‌ها می‌گویند چی؟ می‌گویند ما نمی‌توانیم، شرمند... (۹۳ بقره) ... سَمِعْنَا وَعَصَيْنَا... چرا؟ [۳۱+] بحث ایمان [در اینجا مطرح می‌شود]. اینجا بسیار زیاد می‌گوید دهانی ایمان می‌آورند ولی دلی نمی‌توانند ایمان بیاورند؛ دهانی شعار می‌دهند مرگ بر آمریکا، اما دلی نمی‌توانند بگویند مرگ بر آمریکا؛ دهانی گفتن مرگ بر آمریکا و فضا را پر از ایمان‌های دهانی کردن، این ممکن است؛ ولی اینکه این قوم مجموعاً دلش بگوید مرگ بر آمریکا، یعنی تبدیل شود به یک ایمان، به یک نیت [این نمی‌شود]. [این مهم است که] قرآن روی بحث ایمان اینقدر تأکید می‌کند که مربوط به قلب هم هست، می‌گوید [ایمان] مربوط به زبان نیست. البته زبانی حرف زدن، خاصیت دارد. بخاطر همین ذکر زبانی داریم. [اما] خاصیت ذکر زبانی برای این است که اینقدر زبان بگوید تا قلب هم بگوید. یعنی معرفت زبانی تبدیل شود به معرفت قلبی؛ وگرنه یک معرفت قلبی تا به آن حد، ایمانی نشود، اسمش ایمان نیست. لذا ممکن است در فضا پر از ایمان باشد، یعنی پمپاژ بحث ایمان بشود، ولی به لحاظ قلبی، نه! [شخص] همه‌ی آن معادلات و حرف طرف کفر را، با همه‌ی آن مأموریت‌هایش، با همه چیز باور کرده است و همین را هم دارد پیش می‌برد و قبول کرده است. یعنی [حقیقتاً] ایمان نیست. می‌شود (۴۱ مائده)... ءَامَنَّا بِأَفْوَاهِهِمْ وَلَمْ تُؤْمِنْ قُلُوبُهُمْ... یعنی ایمان دهانی هست، ولی قلبی نیست.

۳-۱- نیت

[۳۳-] اینجا است که کلاً یک بحثی بوجود می‌آید در بحث دینی ما به نام «نیت». چون نیت گره خورده به «قلب» است. در بحث نیت، دو تا بحث جدی داریم؛ یکی بحث «صعود نیت» است، یکی بحث «وفور نیت» است. در صحیفه‌ی سجاده این دو نیت اینطور بیان شده است: ... وَ اَنْتَهِ بِنِيْتِيْ اِلَى اَحْسَنِ النِّيَاتِ... یعنی نیت من را بچسبان به طاق [کیفیت نیت]. یکجا هم گفته: ... وَقَرَّ بِلَطْفِكَ نِيْتِيْ... نیت من را تکثیر کن، به عبارتی کمیت نیت. یکی کیفیت نیت است، یکی کمیت نیت.

۳-۱-۱- وفور نیت؛ نیت الهی کردن در همه‌ی کارها

[۳۴-] کمیت نیت یعنی هر کار که شخص می‌کند، در آن نیت خدایی بکند. مرحوم کاشف الغطاء قسم می‌خورد که *والله* چهل سال است که مباح انجام ندادم. چهل سال مباح انجام ندادم یعنی چه؟ یعنی نخواهیدم؟ یعنی نخوردم؟ و ... نه! یعنی در همه‌اش نیت کردم. این می‌شود بحث «وفور نیت»؛ به شدت هم توصیه می‌شود که اگر کسی حتی رفت نان بخورد، یک نیت الهی بکند؛ مثلاً [نیت کند] *خدا/یا! چون تو گفستی، چون خلق تو عیال الله/اند من می‌روم نان می‌خرم*. یک

۱. [۷۳+] ربط جریانات مربوط به گرفتن کوه طور [بالای سرشان] و [در عین حال] حبّ شدید گوساله در دل این‌ها، چیست؟ ربطش این‌طور بحث‌هاست که عرض کردیم. ممکن است شما بگویید [این ماجرا] خیلی ماورایی شد مثلاً؛ خوب این‌ها هست دیگر. در نگاه‌های کلی (از بالا) و روندی به قرآن کردن، می‌توانیم این‌ها را از قرآن در بیاوریم؛ در آورده‌ایم؛ ماجراهای عجل را توضیحات مفصل خدمتتان داده‌ایم.

کار تمرکزی ای [هم] است؛ وقتی هم نمی‌گیرد. لزومی هم ندارد بعداً نان‌ها را بگذارد در خانه و بگوید بخاطر خدا این نان‌ها را خریدم مثلاً؛ اصلاً لزومی ندارد از این فیگورها بیاد؛ ولی در قلب و ذهنش کاری که دارد می‌کند این است که من این کار را فقط بخاطر خدا انجام می‌دهم. اگر می‌خورم، بخاطر خدا می‌خورم، اگر می‌خواهم، بخاطر خدا می‌خواهم، اگر نان می‌خرم، بخاطر خدا نان می‌خرم... این می‌شود «و فور نیت».

۳-۱-۲- صعود نیت؛ انجام کار فقط و فقط برای خداوند

[۳۵] یک نکته‌ای که مهم است، بحث صعود نیت است. در بحث صعود نیت، خودِ علامه وقتی خوب مطلب را می‌شکافند، می‌گویند که نود و پنج درصد کارهای ما، نیت دنیوی دارد، تازه از کارهای عبادی‌مان! یعنی کاملاً دنیوی است. طرف نماز شب می‌خواند برای اینکه رزقش زیاد شود؛ تو که از دوست چشمت به احسان اوست/ تو در بند خویشی نه در بند دوست. اصلاً برای خدا نیست، نمی‌گوییم بد است، ولی برای خدا نیست.

[۳۶-] [با این اوصاف] حالا چرا خدا گفته از این کارها بکنید، [که مثلاً] برای نمک آستان [هم خدا را یاد کنید] و ...؟ قبلاً عرض کردیم که خدا گولمان می‌زند. اینقدر خودش را لوس می‌کند و پایین می‌آورد، می‌فرماید (۲۴۵ بقره) مَنْ ذَا الَّذِي يقرضُ اللَّهَ قرضاً حسناً... تا دستت را دراز کنی و مچت را بگیرد؛ بگیرد بکشد ببرد [بالا]. بالاخره گندم می‌ریزند تا کفتر بگیرند. گندم نمی‌ریزند که یک سری را سیر کرده باشند. خدا از این کارها می‌کند. حالا برای نمک آشت، برای این، برای آن ... [مهم این است که] بیایی. [حالا] معلوم است که این کار [طرف] بخاطر خدا نیست، این کار که کاملاً دنیوی است [اما نهایتاً] به یک نکته‌ی دیگری می‌رسد می‌گوید: «بهر نان شخصی سوی نانوا دوید/ داد جان چون حسن نانوا را بدید؛ رفت موسی کآتشی آرد بدست/ آتشی دید که او ز آتش برست». رفت آتش بردارد یکهو دید پیغمبر شد. این‌ها دیگر کارهای خداست که گولمان بزند. این‌ها که هیچ. تازه آن عبادت تجار و عبادت خوف جهنم، اشتیاق بهشت و ...، آن هم بخاطر خدا نیست. آن هم کاملاً شخصی است. من می‌خواهم بهشت بروم، من می‌خواهم جهنم نروم. فقط جایی می‌شود گفت نیت الهی می‌شود که طرف [کار را] بخاطر خودش انجام نمی‌دهد؛ بخاطر خدا انجام می‌دهد. فقط آنجاست که نیت به اوج خود رسیده، شخص رسیده به حاق ایمان.

[۳۸-] سید عبدالکریم پینه دوز محمودی تهرانی (مرحون آسید کریم کفاش) تشریفاتی داشت. امام زمان ^{عجل‌الله} جایش را در بهشت به او نشان می‌دهد. می‌بیند یک باغ و بستانی است. اولین سؤالی که می‌کند این است: شما / اینجا هستید یا نیستید؟ حضرت می‌فرماید نه، نیستم. می‌گوید جایی که شما نیستی، من اصلاً نمی‌خواهم باشم.

۳-۱-۳- ناتوانی در انجام مأموریت‌های بزرگ با وجود دیدن بینات، به دلیل نرسیدن به حاق نیت

[۳۸+] این هست که (۹۳ بقره)... أَشْرَبُوا فِي قُلُوبِهِمُ الْأَعْجَلَ... یعنی واقعاً دارد دلش برای این قضیه می‌رود. وقتی دلش برای آن قضیه [عجل] می‌رود، نمی‌تواند مأموریت‌های بزرگ انجام دهد. ممکن است بیاید فلان امر دینی را انجام بدهد؛ نمازش را بخواند و این کارها را بکند، ولی کار گنده، مأموریت‌های بزرگ که نمی‌تواند انجام دهد.^۱

[۳۹+] کسی [اگر] دل در گرو خودش داشته باشد، غیر از این است که دل در گرو مأموریت کس دیگری [خدا] داشته باشد. خیلی باید این اتفاق [دل در گرو مأموریت خدا داشتن] بیفتد تا به حاق نیت برسد. [۴۲-] در قرآن این آیه‌ای که دارد (۸۴ اسراء) قُلْ كُلٌّ يَعْمَلُ عَلَى شَاكِلَتِهِ... که گفتند «عَلَى شَاكِلَتِهِ»، یعنی «عَلَى نِيَّتِهِ». «نِيَّتِهِ» یعنی ته ساختار وجودی [طرف] چیست؟ کلاً تهش چند در وجود شخص؟ این هم به شدت کار می‌خواهد. این را به شما عرض بکنم. به شدت کار می‌خواهد که کسی دائم خودش را در مقابل این جریان قرار بدهد، مدام بگذارد بگوید من این راه را می‌روم بخاطر خدا؛ با خودم سازگار نیست، [سازگار] نباشد، من بخاطر خدا می‌روم. بخاطر خدا این کار را می‌کنم. اگر این کار را زیاد کرد [نتایجش را می‌بیند]. وگرنه در بزنگاه‌هایی می‌ماند. اتفاقاً مأموریت‌های بزرگ را هم نمی‌تواند انجام دهد. این قوم‌ها، نمی‌توانند مأموریت بزرگ بپذیرند. یک موقع‌هایی بیانات باشکوهی هم دیدند، جنگ دیدند، جنگ رفتند، کمک‌ها و وعده‌های الهی را دیدند، همه‌ی این‌ها را دیدند ولی هنوز آن چیزی که درست نشده در وجودشان این [نیت] است.

[۴۰-] ولی ماها گاهی اوقات با خدا و راه خدا تقاطع پیدا می‌کنیم: (۴۹ نور) وَإِنْ يَكُنْ لَهُمُ الْحَقُّ يَأْتُوا إِلَيْهِ مُذْعِنِينَ؛ و اگر حق به نفع ایشان باشد اطاعت‌کنان سوی وی [پیامبر] آیند. اگر حق یکپویی آمد، این [شخص با حق] تقاطع پیدا کرد [و منافع مشترک پیدا کرد]، می‌بینید [می‌گوید] دم دین گرم و ... [اما در حقیقت] این [شخص] گرفتار خودش هست. این دل‌داده به معادلات خدا نیست. [مواظب باشید] ما با خدا و راه خدا و مأموریت الهی، تقاطع پیدا نکنیم! آن داستان هرثمه‌ای که تعریف کردم، داستان مهمی است. این هرثمه بن سلیم می‌آید نزد امام حسین علیه‌السلام می‌گوید پدرتان امیرالمؤمنین می‌گفت هاهنا مصارع عشاق. فهمیدم شما عشاقید من [نزد شما] آمدم، آنطرف نمی‌روم. گفتند پس بجنگ، می‌گوید من نمی‌جنگم. من زن و بچه دارم. مگر من بیکارم؟ مگر حضرت که آمده آنجا زن و بچه نداشته؟! حضرت گفتند برو پشت آن دو کوه تا صدای ما را نشنوی. این مهم است. [هرثمه در یک نقطه‌ای با حق، تقاطع پیدا کرد، منتها وقتی دید منافعش با حق یکی نیست، دست از حق کشید].

۳-۱-۴- نیت، انسان را در همه‌ی اتفاقات تاریخ، سهیم می‌کند

[۴۳-] در اهمیت نیت همین بس که اگر آن نیت درست شده باشد، با موسی علیه‌السلام هست، با حضرت علی علیه‌السلام هست، با همه‌ی اولیای خدا صلوات‌الله‌علیهم هست؛ چون ایستاده با همان نیت، با همان اقتدار [حالا] شخص یا جامعه (ممکن است شخص باشد ولی حکم، حکم اجتماعی است).

[۴۳] داستان محی‌الدین اربلی خیلی جالب است؛ می‌گوید روزی در خدمت پدرم بودم، دیدم مردی نزد او نشسته و چرت می‌زند. در آن حال عمامه از سرش افتاد و جای زخم بزرگی در سرش نمایان گشت. پدرم پرسید: این زخم چه

۱. برای همین در بعضی از این تشرفات جالب است که طرف زور زده تشریف پیدا کرده به حضرت. بعد حضرت گفتند چه می‌خواهی؟ گفته گلویم درد می‌کند. آدم تعجب می‌کند که عجب آدم ضایعی هست. این همه تلاش [کرده تا] رسیده به حضرت بعد می‌گوید گلویم. خوب برو دکتر.

بوده؟ گفت: این زخم را در جنگ صفین برداشتم. (در حالیکه این داستان برای سیصد سال پیش است). به او گفتند: تو کجا جنگ صفین کجا! گفت: وقتی به مصر سفر می‌کردم و مردی هم با من همراه گردید. در بین راه درباره‌ی جنگ صفین به گفتگو پرداختیم. همسفر من گفت: اگر من در جنگ صفین بودم شمشیر خود را از خون علی و یاران او سیراب می‌کردم. دیدم او ناصبی است. من هم گفتم: تو غلط می‌کردی این کار را می‌کردی. اگر من نیز در جنگ صفین بودم شمشیر خود را از خون معاویه و پیروان او سیراب می‌نمودم. با او در آویختم و زد و خورد مفصلی نمودیم یک وقت متوجه شدم که بر اثر زخمی که برداشته‌ام از هوش می‌روم. در آن اثنا دیدم شخصی مرا با گوشه تیره‌اش بیدار می‌کند. چون چشم گشودم از اسب فرود آمد و دست روی زخم سرم کشید و فی‌الوقت بهبود یافت. آنگاه گفت همین جا بمان و بعد اندکی ناپدید شد و سپس در حالی که سر بریده همسفرم را که با من به نزاع پرداخته بود در دست داشت، با چهارپایان او برگشت و گفت: این سر دشمن تو است، ... نَصْرَتْنِي نَصْرَتُكَ... تو به یاری ما برخاستی ما هم تو را یاری کردیم. چنانکه خداوند هر کس که او را یاری کند نصرت می‌دهد. پرسیدم: شما کیستید؟ گفت: من صاحب الامر هستم. حضرت حجت بودند. سپس فرمود: هر کس پرسید این زخم چه بوده بگو ضربتی است که در صفین برداشته‌ام، در رکاب امیرالمؤمنین. این می‌شود اهمیت همان نیت و شاکله. که قوم‌ها این نیت و شاکله را دارند.

۳-۱-۵- نیت و شاکله‌ی انقلاب کارآیی دارد نه نظام اداری و جمهوری اسلامی

[۴۶-] جامعه‌ای که از آرمان‌های خودش [فاصله بگیرد، دیگر جذابیتی ندارد]. جمهوری اسلامی، اگر منهای انقلاب اسلامی و پیام‌های امام شود، در هیچ جای دنیا هیچ جذابیتی ندارد، هیچ کارایی‌ای هم ندارد. یک نظام اداری خیلی معمولی است. از خیلی از نظام‌های اداری دنیا، سطح پایین‌تر هم می‌شود؛ این می‌شود رفتن در پروسه‌ی (۱۵۲ اعراف)... وَذِلَّةٌ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا...

[۴۶+] البته من نمی‌خواهم بگویم و ناامید کنم که همه چیز دارد بدتر می‌شود. ولی به هرجهت ما هم ممکن است سرنوشتی شبیه سرنوشت قوم بنی‌اسرائیل داشته باشیم که وقتی آرمان‌ها و جهاد و مبارزه‌ی خودش را کنار می‌گذارد می‌رسد به (۱۵۲ اعراف)... سَيُنَالُهُمْ غَضَبٌ مِّن رَّبِّهِمْ وَذِلَّةٌ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا... این حالت هم نمی‌شود نگه داشت؛ یا باید دقیقاً همه را بگذارد کنار، دیگر اصلاً مأموریت را بگذارد کنار؛ یا اینکه باید برگردد به همان جنس شعارهایی که اول انقلاب می‌داد؛ [برگردد به] ماهیت جمهوری اسلامی و این شاکله باید پر از همان حرف‌ها بشود. [اگر چنین شد] برای خودش وعده‌های الهی و لطف‌های خدا را دارد. لطف (۶۳ انفال) وَاللَّفَ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ... دارد، الفت‌های قلوب را خدا مدیریت می‌کند، الفت می‌دهد.

[۴۷+] زمان جنگ ما بیشتر می‌خوریم یا الان؟ الان! ولی زمان جنگ و در همه‌ی آن بحران‌ها خوش‌تر بودیم یا الان؟ آن موقع! یعنی آن موقع مردم خوش‌تر بودند با اینکه [همه چیز] کُپنی بود، با اینکه مشکلات بود؛ ولی الان ممکن است بیشتر هم می‌خورند، بیشتر هم استفاده می‌کنند ولی همان پدیده‌ی (۱۵۲ اعراف)... وَذِلَّةٌ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا... سرچایش هست. ما باید برگردیم همان شعارهایی از جنس شعارهای اول انقلاب را بدهیم و پای همان شعارها هم باید بایستیم و سینه بزنییم و گرنه خراب شدیم.

۴- پاسخ به سؤالات و مسائل روز

۴-۱- هدف بنی اسرائیل از قیام، رهایی از فرعون بود نه پذیرش مأموریت جهانی

ما خیلی از مأموریت قوم برگزیده‌ی بنی اسرائیل بحث کردیم. گفتیم که این‌ها وظیفه‌ی اینگونه و آنگونه داشتند و باید فلان مأموریت را پیش می‌بردند. [۳+] سؤال این است که بنی اسرائیل اصلاً برای این کار که قیام نکرده است. این یعنی چه که یک مسئولیت اینگونه پذیرفته است؟ اصلاً بنی اسرائیلی‌ها قیام برای همچنین موردی نکرده‌اند. جواب این است که درست است. بنی اسرائیل، قیام نکرد که یک مسئولیت جهانی این مدلی بپذیرد؛ چنین قیامی نکرد. بنی اسرائیل [برای] خیلی ساده‌تر از این‌ها قیام کرده بود و دل در گرو خیلی از مسیرها هم نداشته است. حالا من آیات [این موضوع] را به شما نشان می‌دهم. از همان ابتدا صبری می‌کند و پایمردی می‌کند و انقلابی می‌کند ولی می‌خواسته از چنگال ظلم و ستم فرعونیان به در بیاید. نقشه و طرح خودش این نبوده که یک مأموریت جهانی بپذیرد.

[۵-] ما شانس آوردیم که شاهمان ظالم بود! اگر مثلاً ما شاه تایلند را داشتیم که مردم قیام نمی‌کردند! یعنی اگر یک شاه عادل داشتیم که وضعیت جامعه خوب بود، به جهت اقتصادی هم [وضعیت] خوب بود، به جهت فرهنگی هم مشکلی آنچنانی نداشتند، مردم که مریض نبودند که قیام کنند. ما یک شانس آوردیم. حالا ما تعبیر شانس می‌کنیم [۸+] این که می‌گویم شانس آوردیم یعنی واقعاً شاید طرحی که خدا روی ایران داشته و روی منطقه داشته، باید شاه نالایق اینگونه می‌آمد تا طرح جلو برود. اگر شاه لایق می‌آمد؛ این طرح جلو نمی‌رفت. چون که مردم دیگر قیام نمی‌کردند. شما الان به مردم تایلند بگو باید قیام کنید. [مردم می‌گویند:] برای چی اصلاً باید قیام کنیم؟ مشکل چیست که الان ما باید قیام کنیم؟

۴-۱-۱- فراعنه و شیاطین در نقشه خدا بازی می‌کنند

[۵+] واقعه‌ی اینگونه است که در حقیقت شیاطین عالم نقشه‌هایی که می‌ریزند خدا در نقشه‌ی آن‌ها، با نقشه‌ی آن‌ها بازی می‌کند و نقشه می‌ریزد. این همان عبارت قرآن است که: (۵۴ آل عمران) وَمَكَرُوا وَمَكَرَ اللَّهُ وَاللَّهُ خَيْرُ الْمَاكِرِينَ^۲، یعنی او یک نقشه‌ای می‌ریزد، در نقشه‌ی او خدا نقشه می‌ریزد چرا؟ از آنجایی که ما داریم که شیطان، پیک خداست. (۸۳ مریم)... أَنَا أَرْسَلْنَا الشَّيَاطِينَ عَلَى الْكَافِرِينَ تَوَضَّعُوا لَهُمْ أَرَاءَ، شیطان مأمور و دست پرورده‌ی خداست و شیطان که سوتی عالم نیست. شیطان یک مأموری از مأمورهای خداست.

[۶] مثلاً فرض بفرمایید در جریان امام رضا^۴ علیه السلام بحث آن است که او دارد شیطنت خود را می‌کند؛ نقشه‌های خود را برای امام رضا^۴ علیه السلام می‌ریزد. خدا هم برای ایران نقشه دارد. خدا به شیطان خودش می‌گوید که برو به مأمون بگو که

۱. این حرف به درد امروز ما هم می‌خورد.

۲. و [کافران از بنی اسرائیل درباره عیسی و آیینش] نیرنگ زدند، و خدا هم جزای نیرنگشان را داد؛ و خدا بهترین جزا دهنده نیرنگ زندگان است.

۳. آیا ندانسته‌ای که ما شیطان‌ها را بر کافران فرستادیم تا آنان را به شدت به سوی گناهان و شهوات برانگیزند؟

۴. چون که یک بنده خدایی یک حرف مفت این مدلی زده بود که امام رضا علیه السلام خودش با پای خودش و با اراده خودش بلند شده و رفته در ایران نقش آفرینی کند. اصلاً هم بحث اینکه ظلم شده [به حضرت] نشده است. و این نبوده؛ بحث این نیست.

امام رضا علیه السلام را طبق این نقشه‌ی شوم به ایران دعوت کند. عملاً خود شیطان هم دارد در پازل خدا بازی می‌کند. این که در سوره مبارکه ابراهیم دارد که: (۴۶ ابراهیم) وَقَدْ مَكَرُوا مَكَرَهُمْ وَعِنْدَ اللَّهِ مَكَرُهُمْ^۱...، این مکر آن‌ها در چنبر مکر خداست. یعنی در نقشه‌ی نقشه‌های خدا، شیطان هم دارد بازی می‌کند. یعنی شیطان (و شیاطین) وقتی دارد نقشه‌ای می‌کشد، خدا هم با نقشه‌ی او نقشه می‌کشد؛ نقشه‌ای که تهدید را تبدیل به فرصت می‌کند. اینگونه است و ائمه و امام رضا علیهم السلام می‌آیند آن نقشه‌ی خدا را با نقشه‌ی خود مأمون ترکیب می‌کنند و نقشه‌ی خودشان را انجام می‌دهند. یعنی اینجا از انرژی نقشه‌ی شیطان استفاده می‌شود. (۴۶ ابراهیم) وَقَدْ مَكَرُوا مَكَرَهُمْ وَعِنْدَ اللَّهِ مَكَرُهُمْ...، مکرشان در نزد خدا انجام می‌شود... وَإِنْ كَانَ مَكَرُهُمْ لِيَتَزُولَ مِنْهُ الْجِبَالُ^۲.

۴-۱-۲- خدا با اتمام حجج و بیانات، مأموریت جهانی را برعهده‌ی این قوم گذاشت

[۱۴+] ولی حالا که [این قوم] می‌آید در گود و یک اتفاقی را رقم می‌زند، خدا یک سری حجت‌ها تمام می‌کند؛ بیانات تمام می‌کند؛ (۲۰۹ بقره) ... مِّنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْكُمُ الْبَيِّنَاتُ...، مرتب بیانات و بیانات و بیانات. نه اینکه این [قوم] می‌خواسته این مأموریت را بپذیرد، [بلکه] این مأموریت روی گردنش می‌آید.

[۱۵-] فرض کنید که یک نفر بلند می‌شود و می‌رود بیرون هواخوری؛ می‌بیند یک نوزادی یک گوشه در سرما افتاده و دارد می‌میرد. این وظیفه‌اش چیست؟ وظیفه‌اش این است که نوزاد را بردارد و بغل کند و به خانه بیاورد. نمی‌تواند بگوید که ببخشید من برای هواخوری رفته بودم و نرفته بودم که نوزاد از کنار خیابان جمع کنم. این وظیفه‌اش این است. یعنی با بیته‌ی جدیدی، وظیفه‌ی جدیدی پیدا می‌شود. در انقلاب خودمان هم همین بود.

۴-۱-۳- حتی پس از انقلاب، معادلات بنی‌اسرائیل به معادلات دینی و ایمانی تبدیل نشد

[۹-] پس [موضوع] این است که یک فرعون‌ی هست که [مردم را] به استضعاف کشیده است و مستکبر است؛ یک ملتی هم هست که این وسط می‌خواهد قیام کند که خودش را از زیر چنگال این فرعون نجات دهد و بیش از این هم نیست. حالا اینگونه نیست که معادلات و پارامترهایش همه عوض شده است. این را ذیل آیه ۱۳۷ سوره مبارکه اعراف خدمتان گویم. همان جایی که دارد قوم بنی‌اسرائیل را می‌ستاید بواسطه‌ی آن پایمردی‌هایشان و بواسطه‌ی آن [مردانگی در انقلابشان، در ادامه نشان می‌دهد که معادلات این قوم هنوز عوض نشده است]. آنجا می‌گوید که خلاصه این‌ها آمدند و موسیعلیه‌السلام هم آمد؛ حالا [این] طرح و نقشه‌ی موسیعلیه‌السلام هست که می‌خواهد همچنین کاری بکند و طرح و نقشه‌ی خدا هم هست که یک همچنین مأموریتی ایجاد شود. موسیعلیه‌السلام بنی‌اسرائیل را از چنگال فرعونیان در می‌آورد و این‌ها هم در انقلابشان خیلی مردانگی می‌کنند؛ واقعاً پایمردی‌هایی می‌کنند. و [از این پایمردی‌ها] به نتایج هم می‌رسند. قرآن می‌فرماید: (۱۳۷ اعراف) وَأَوْزَنَّا الْقَوْمَ الَّذِينَ كَانُوا يَسْتَضَعِفُونَ مَشَارِقَ الْأَرْضِ وَمَعَارِبَهَا الَّتِي بَارَكْنَا فِيهَا...، بعد از اینکه آن‌ها [فرعونیان] غرق شدند، ما مشارق و مغارب زمین را [به آن‌ها بخشیدیم]؛ یعنی این‌ها [بنی‌اسرائیل] را کلی رشد دادیم و بالا آوردیمشان... وَتَمَّتْ كَلِمَتُ رَبِّكَ الْحُسْنَىٰ عَلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ بِمَا صَبَرُوا...، بواسطه‌ی

۱. و آنان [نهایت] نیرنگشان را [بر ضدّ خدا و پیامبران] به کار گرفتند، و [کیفر عقوبت دنیایی و آخرتی] نیرنگشان نزد خداست.

۲. و هر چند که از نیرنگشان کوه‌ها از جا کنده شود.

پایمردی‌هایی که این‌ها [بنی‌اسرائیل] کردند خدا کلمه‌ی حسنا‌ی خود را بر این‌ها تمام کرد. به این‌ها نعمت داد، پیغمبر داد، حکومت داد و مشارق و مغارب زمین [را داد]؛ یعنی معلوم است که اوج‌هایی داشته‌اند. آمدند و فرعونیان را کنار زدند و انقلاب کردند. کار کمی نکردند! ... وَدَمَّرْنَا مَا كَانَ يَصْنَعُ فِرْعَوْنُ وَقَوْمُهُ وَمَا كَانُوا يَعْرِشُونَ؛ فرعون و قومش و همه را به باد دادند و اصلاً تمام نظام را عوض کردند. حالا یعنی اینکه معادلات خود را معادلات ایمانی و دینی کردند؟ نخیر. دقیقاً آیه‌ی بعدش می‌فرماید: (۱۳۸ اعراف) وَجَاوَزْنَا بِبَنِي إِسْرَائِيلَ الْبَحْرَ... خلاصه بعد از این پایمردی‌هایی که کردند و پدر فرعون را درآوردند، از همان دریا که گذشتند؛ ... فَأَتَوْا عَلَى قَوْمٍ يَعْكُفُونَ عَلَى أَصْنَامٍ لَهُمْ... رسیدند به یک قومی که دارد بت می‌پرستد؛ ... قَالُوا يَا مُوسَى اجْعَلْ لَنَا إِلَهًا كَمَا لَهُمْ آلِهَةٌ... گفتند: یا موسی! یک الهی بگذار مانند [آلهه‌ی آن‌ها] یعنی قرار نیست که معادلات عوض شود. یعنی معادلات بازی طرف عوض نشده است.

۴-۱-۳-۱- تناقض اراده‌ها؛ علت تبدیل نشدن معادلات بنی‌اسرائیل به معادلات دینی و ایمانی

[۱۲+] امیرالمؤمنین علیه السلام در نهج البلاغه یک جمله‌ی کلیدی دارند و می‌فرمایند: ... إِنِّي أُرِيدُكُمْ لِلَّهِ وَ أَنْتُمْ تُرِيدُونََنِي لِأَنْفُسِكُمْ... ما مشکل «تناقض اراده‌ها» داریم؛ اِنِّي... مِنْ عَلِيٍّ... أُرِيدُكُمْ لِلَّهِ... [من شما را بخاطر خدا می‌خواهم]... وَ أَنْتُمْ تُرِيدُونََنِي لِأَنْفُسِكُمْ... ولی شما من را بخاطر خدا که نمی‌خواهید؛ شما من را بخاطر خودتان می‌خواهید. من شما را بخاطر خدا می‌خواهم. ولی شما که من را بخاطر خدا نمی‌خواهید. من شما را بخاطر یک مأموریت‌هایی می‌خواهم ولی شما که من را بخاطر مأموریت‌هایی نمی‌خواهید. شما من را بخاطر دنیای خودتان می‌خواهید و [من را] برای این چیزها و دنیاهای سطحی زودگذر خود می‌خواهید.^۱

۴-۱-۴- اگر دل در گرو معادلات قبلی باشد؛ پس از دیدن بیّنات هم از انجام مأموریت سرباز می‌زند

[۱۵+] ما اصلاً یکی از مشکلاتی که داریم که ذیل [آیه‌ی] (۹۳ بقره) ... وَأَشْرَبُوا فِي قُلُوبِهِمُ الْعِجْلَ... عرض کردم، همین است؛ بخاطر این است که مرتب یک مأموریت‌هایی به این [قومی] می‌دهد که این بیّنات دیده، ولی دلش هنوز در معادلات قبلی خودش است؛ هنوز دلش پر می‌کشد برای نظامات فلان؛ هنوز دلش اینگونه است. لذا ... قَالُوا سَمِعْنَا وَعَصَيْنَا... وقتی به او می‌گویند که این را محکم بگیر (که حالا به شما می‌گویم که چیست که آن را محکم بگیر؛ آنکه بگیر محکم، همان تورات است و شاکله‌های اصلی و روندهای اصلی و مأموریت اصلی تورات است)، می‌گوید: نمی‌شود و نمی‌توانم. به زبان حال و استعداد خود می‌گوید که من نمی‌توانم این را محکم بگیرم... قَالُوا سَمِعْنَا وَعَصَيْنَا... چرا؟ [زیرا] ... وَأَشْرَبُوا فِي قُلُوبِهِمُ الْعِجْلَ... چون که هنوز در دلش عجل است و هنوز گیر آن ماجراها و معادلات است.

۱. [۱۳-] حکومت امیرالمؤمنین علیه السلام برای همین به عنوان یکی از شکست‌خورده‌ترین حکومت‌های تاریخ ثبت شده است. یعنی خدا واقعاً نخواست که امیرالمؤمنین را به این داستان امتحان کند که حکومت را خودش تحویل معاویه بدهد. و حتی وجود امام حسن مجتبی علیه السلام باعث شد که یک مقداری به تأخیر بیفتد و گرنه [آر کار حکومت حضرت علی علیه السلام] تمام شده بود. کسی که نتواند مرزهای جغرافیایی خودش را نگه دارد که آخرش بشود: مَا هِيَ إِلَّا الْكُوفَةُ أَقْبَضُهَا وَ أَسْطُهَا... فقط کوفه برای من ماند. این یعنی فاتحه‌ی حکومت را خوانده‌اند دیگر. حالا امام حسن علیه السلام آمدند و با معادلاتی سر کیسه را شل کردند و مقداری حقوق ارتشی‌ها را زیاد کردند و یک سال دیگر هم رفت جلو. یعنی اگر امیرالمؤمنین علیه السلام بودند حکومت زودتر زمین می‌خورد. اگر خود امیرالمؤمنین علیه السلام سر حکومت بودند، از زمان امام حسن علیه السلام حکومت زودتر زمین می‌خورد. همین یک سال و خرده‌ای هم که دوام آورد بخاطر این بود که امام مجتبی [با] یک سری تعویض و یک سری مذاکرات جدید و یک سری سر کیسه شل کردن، حکومت را نگه داشتند. و گرنه حکومت امیرالمؤمنین علیه السلام همان موقع‌اش هم به فنا رفته بود. [اگر] خود امیرالمؤمنین علیه السلام [بودند]، شش ماه هم دوام نمی‌آورد. این مال «تناقض اراده‌ها» ست.

[۱۶+] این نکته از بحث، در انقلاب خودمان هم همین بوده است. [در] انقلاب خودمان اینگونه نبوده که انقلابی‌ها انقلاب کردند که مأموریت جهانی ظهور حضرت مهدی عج الله را جلو بیاندازند؛ این نبوده که! حالا ممکن است که هدف خود امام رحمه الله این بوده و چهار نفر هم مأموریتشان این بوده است و برای خودشان همچنین فکری می‌کردند؛ ولی عمده‌ی مأموریت که این نبوده است. انقلابیون چنین تصویری نداشته‌اند. اصلاً خیلی از انقلابیون، مارکسیسم بوده‌اند. یک عده هم از این طرف انقلاب کردند و امام رحمه الله هم یک مأموریت خاص را به عنوان یک ولی الهی آورد وسط. مثل موسی علیه السلام زمان خودش شد.

[۱۷+] حالا این‌ها این حکومت را تشکیل دادند؛ رسیدند به بیانات و حجج مختلف از جنگ و مسائل مختلف. کآن این قوم برگزیده شد برای یک مأموریتی؛ که خودش هم شاید نمی‌خواست این مأموریت را بپذیرد ولی گردنش است. و اینجا هست که وقتی که مأموریتی به گردن [شما افتاد؛ اگر انجام ندهید کوتاهی کردید]. شما الان بروید و آن بچه‌ی نوزاد را ببینید و نیاوریدش فکر می‌کنید که اینگونه است که بگویید اصلاً ندیدمش؟ نه! دیگر اینجا جایی است که شما اگر به آن تکلیفی که باید انجام می‌دادید عمل نکردید، آن موقع است که خواری و رسوایی از طرف خدا برای شماست چون که وظایفتان را در آن صورت انجام ندادید.

۴-۲- برداشته شدن مأموریت (سنت استبدال) و نیز دنیوی شدن معادلات؛ ذلت قوم برگزیده

[۱۸+] آیه‌ی ۱۵۲ سوره مبارکه اعراف که ماجرای عجل را اینگونه بیان می‌کند: *إِنَّ الَّذِينَ اتَّخَذُوا الْعِجْلَ...* کسانی که عجل را اتخاذ کردند؛ [۲۰+]... *سَيَنَالُهُمْ غَضَبٌ مِّن رَّبِّهِمْ وَذَلَّةٌ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا...* به ذلت در حیات دنیا می‌رسند؛ این یعنی چه؟ یعنی کسانی که از آن معادلات و آرمان‌هایشان دست بر می‌دارند و سراغ عجل می‌روند حتی اگر برگردند، کوهی جنوبی هم نمی‌شوند؛ به دوران شاه هم بر نمی‌گردند. سؤال این بوده که یهود به عنوان قوم برگزیده‌ای که دست از مأموریت خود [برداشت الان که دارد در عالم شاهی می‌کند؛ [پس] جریان چیست؟ این بخاطر این است که مادامی که این قوم، قوم برگزیده [است] مأموریتی بر عهده آن‌هاست که باید انجام دهد. اگر نخواهد این کار را انجام دهد به ذلت می‌رسد. ولی اگر همه چیز را بوسید و کنار گذاشت، از قوم برگزیده بودن افتاده است؛ ذلت آن این است که دیگر (۱۱۲) آل عمران) ... *وَبَاءُوا بِغَضَبٍ مِّنَ اللَّهِ...* به غضب الهی دچار شده است و ماهیت این غضب این است که دیگر این مأموریت را ندارد که انجام دهد. این دیگر آن قومی نیست که این مأموریت را انجام دهد. این را کنار گذاشت [بخاطر همین] به معادلات قبلی می‌رسد که در آن معادلات قبلی دیگر (۱۶۰ اعراف) ... *الْمَنِّ وَالسَّلْوَى...* و این چیزها هم نیست. همین (۶۰)

۱. [۱۹-] صرف بحث گوساله نیست با آن توضیحاتی که ما دادیم. هر چیزیکه در مقابل تبیین ولایت الهی باشد [عجل است]. برای همین است که بعضی خلفا را به عجل تعبیر کردند؛ نخواستند که فحش بدهند که فلانی گوساله است. این نبوده است. یعنی به کسی فحش گوساله نداده‌اند. بحث این است که در مقابل آن فقید ولی و آن مأموریت، یک مأموریت دیگر علم کردن و یک معادلات دیگر را علم کردن و اتفاقاً [این معادلات را] به جای معادلات خود آن ولی هم جا زدن [همان عجل و منطق عجل است]. در ماجرای عجل گفتیم که (۸۸ طه) ... *هَذَا إِلَهُكُمْ وَإِلَهُ مُوسَى...* یعنی [القای اینکه] موسی هم درگیر با همین معادلات است؛ فکر نکنید که معادلات موسی عوض شده و یک چیز دیگر است؛ او هم بحثش همین‌هاست. این ماجرای تحریف کردن یک مأموریت به یک مأموریت دیگر را در عنوان «کتاب» توضیح می‌دهم که چگونه می‌توان مأموریت‌ها را تحریف کرد. اصلاً چگونه می‌شود امام را تحریف کرد؟ چگونه می‌توان قرآن را تحریف از موضع کرد؟

بقره)... وَفُؤْمِهَا وَعَدْسِهَا وَبَصَلِهَا... همین معادلات مادی دنیوی اش هست. در آنجا [معادلات دنیوی] هم اگر گزش را بگیرد، موفق است.

[۲۲+] مثل این می ماند که یک شاگردی در کلاس است و درس نمی خواند. [تا یک جایی] معلم مرتب فحشش می دهد و گوشش را می گیرد و تنبیه اش می کند؛ [اما] از یک نقطه ای به بعد، دیگر او را از مدرسه اخراج می کند. اگر اخراج شد از مدرسه، دیگر در مدرسه نیست. دیگر در این مدرسه نیست و کتک هم نمی خورد و می رود و کار آزاد می کند و پول هم در می آورد اتفاقاً. [اما] این دیگر در این مدرسه و این بحث نیست. در یک جای دیگر و یک بحث و فرآیند دیگر است. در همان فرآیند دنیوی است که اصلاً یهود دنبال همان فرآیند دنیوی خودش بوده است. [۲۳+] در دوره ای که هنوز خدا دارد با این قوم کار می کند؛ کَانَ یک مسئولیتی دارد و آمده ثبت نام کرده که درس بخواند؛ حالا درس نمی خواند و در دنده ی چک و لگد معلم افتاده است؛ مرتب برایش استاد خوب می آوردند و حجت ها را تمام کنند و آخرش هم پرتش می کنند بیرون. پرتش می کنند بیرون، می شود سنت استبدال. من عرض کردم در قرآن یکی از سنت ها این است که: (۳۸ محمد)... يَسْتَبْدِلُ قَوْمًا غَيْرَكُمْ ثُمَّ لَا يَكُونُوا أَمْثَالِكُمْ؛ از اینجا کلاً این مأموریت بلند می شود و می رود یک جای دیگر.

۴-۲-۱- دنیوی زندگی کردن، یک سری رهاوردهایی هم دارد اما به حکومت حق هم نمی رسد

[۲۳-] اتفاقاً خود این نوع دنیوی زندگی کردن برای خودش یک سری مودت هایی را [دارد]. این گونه دنیوی زندگی کردن هم برای خودش به هر جهت یک سری رهاوردهایی دارد و پیامدهایی دارد. یک کار دنیوی می کند و کاری هم به (۱۶۰ اعراف)... أَلَمْ نَ وَالسَّلْوَى... و عبارت های این مدلی هم ندارد. [۲۴-] شما هم بنشین و با همان معادلات دنیوی ات حرکت هایت را انجام بده. اگر هم خوب انجام دهند، با همان بت های خودشان، (بالاخره با فضای بت پرستی که باید در قرآن درست تبیین شود. با بت های خودشان و معادلات دنیوی خودشان) به یک دستاوردهایی می رسند. [۲۴+] در سوره ی مبارکه ی عنکبوت می گوید که در حیات دنیا حتی این بت ها و بت پرستی ها مایه ی مودت ها می شود. (۲۵ عنکبوت) وَقَالَ إِنَّمَا اتَّخَذْتُمْ مِّن دُونِ اللَّهِ أَوْثَانًا...، شما من دون الله رفتید سراغ یک سری اوثان (یک سری بت)، ...مَوَدَّةَ بَيْنِكُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا... این شده مایه ی مودت بین شما در حیات دنیا. بالاخره ممکن است که این معاویه صفت ها هم با همدیگر با همین معادلات خودشان خوب زندگی کنند. خوب زندگی کنند [یعنی] کارهای دنیوی شان را راست و ریست می کنند و می روند جلو؛ ...ثُمَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يَكْفُرُ بَعْضُكُم بِبَعْضٍ وَيَلْعَنُ بَعْضُكُمْ بَعْضًا...، روز قیامت [برخی از شما برخی دیگر را انکار می کنند، و بعضی از شما بعضی دیگر را لعنت می کنند]. ولی به هر جهت در دنیا اگر اقوامی دنبال بت ها باشند و راه خدا را نخواهند بروند اگر یک کار دنیوی جدی انجام دهند به نتیجه های دنیوی می رسند. [۲۶-] اصلاً یک سنت الهی است که (۱۸ اسراء) مَن كَانَ يَرِيدُ الْعَاجِلَةَ عَجَّلْنَا لَهُ فِيهَا مَا نَشَاءُ لِمَن نُّرِيدُ...، اگر کسانی دنیا بخواهند، خداوند طبق قاعده به این ها می دهد مگر اینکه [خدا به] بعضی ها نخواهد بدهد (که آن ها خیلی بدبخت می شوند. فقط دنبال دنیا دویده و خدا دنیا را هم به او نداده است، این دیگر واقعاً خودش را حرام کرده است). [اما] قاعده ی خدا راجع به اقوام این است که وقتی که دنبال دنیا می گردند، خدا هم [دنیا را] به آن ها می دهد.

[۲۶+] کسانی که خدا را کنار می گذارند و بر اساس اوثان و بت های شان بالاخره یک کارهایی می کنند و معادلاتی به پا می کنند... مَوَدَّةَ بَيْنِكُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا...، به یک چیزی هم می رسند. بله حالا در روز قیامت چه می شود و چه می شود سر

جای خودش. البته به آن حکومتِ حقه‌ی اصلی که مد نظر ما هست هم نمی‌رسند؛ صرفاً یک ...مَوَدَّةَ بَيْنِكُمْ... این وسط وجود دارد.

۴-۲-۲- طی کردن روال سقوط در صورت بازگشت از مأموریت الهی

[۲۷-] از این جهت که می‌گویند حالا چرا این قوم [در دنیا وضع خوبی دارند؟] بله ما الان اگر مأموریت را رفته رفته بگذاریم کنار و به حجج و بیانات خودمان توجه نکنیم، خیلی نظام پستی می‌شویم تا آن موقعی که کاملاً کنار بگذاریم. اگر تمام مأموریت‌هایمان را در عالم توانستیم بگذاریم کنار، بعدش می‌توانیم بر اساس معادلاتی که در کل دارند دنیا زندگی می‌کنند و دارند می‌سازند، همان‌گونه می‌توانیم زندگی کنیم. یک کره‌ی جنوبی هم اتفاقاً از آب در می‌آییم.

[۲۷+] ولی خدا می‌خواهد که اگر کسی با حجت، مأموریت [را] پذیرفته، باید روال طبیعی سقوط را طی بکند. دگمه «غلط کردم» هم نگذاشته که کسی بگوید [از حالا به بعد، این مسیر را] نمی‌خواهم. این هم توصیه نیست. نمی‌گویم کسی این روال سقوط را طی بکند. [موضوع این است که] بالاخره اگر خواست به آنجا برسد، این روال سقوط طی می‌شود.

[۲۸-] [قوم برگزیده] در یک دوره‌هایی هم به یک اُفت‌های شدیدی دچار می‌شود. خیلی وقت‌ها این اُفت‌هایی هم که ما در نظام‌های سیاسی و ... می‌کنیم، بخاطر نقض آن آرمان‌هاست. در آن آرمان‌ها (۱۶۰ اعراف) ... مَنْ وَالسُّوَى... بود و نصرت‌های الهی و از این چیزها. در آنجا آن آرمان‌ها این‌ها بود وگرنه اگر آن آرمان‌ها نباشد، از این خیرها هم نیست.

۴-۳- مأموریت اصلی در قیام به سیف، مبارزه با طاوغیت و تشکیل حکومت است

[۴۹-] حضرت موسی‌علیه‌السلام فرق دارد با انبیاء دیگر. انبیاء دیگر مأموریت جهانی‌سازی ندارند. برای همین است که در روایات آمده که تنها موسی ^{علیه‌السلام} و حضرت ابراهیم ^{علیه‌السلام} و پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله قیام به سیف داشتند. مهم مأموریت است؛ اصل مأموریت است. حالا وقتی حضرت موسی ^{علیه‌السلام} طاغوت را آورده پایین، دیگر کارش تشکیل حکومت است و کارش تنها توصیه‌های فرهنگی نیست. حرف فرهنگی‌اش را هم می‌زند. شما اگر دقت کنید، می‌رسد به جریان تشکیل حکومت و وارد سرزمین مقدس شدن (در سوره‌ی مبارکه‌ی مائده)، باز بحث‌ها [ای فرهنگی] هست؛ می‌رسد به جریان‌ات بعدی، بحث‌ها [ای فرهنگی] هست. اتفاقاً می‌بینید که مدام فرهنگ‌سازی می‌کند، منتها در متن خود افعال و اکت^۱ سیاسی و اجتماعی خودش. فعالیت سیاسی اجتماعی خودش را که انجام می‌دهد، همزمان این کار [فرهنگی] را هم می‌کند. او دیگر [فقط] نمی‌تواند برود بالای منبر. مثل اینکه شما فکر کنید امام‌رحمه‌الله^ع شاه را زد کنار بعد برود قم بنشیند بگوید ما [فقط] می‌خواستیم این را بزنیم کنار! [اینطور نیست!] او دیگر باید بیاید وسط صحنه و حکومت‌داری بکند و این کارها را انجام بدهد و آن تئوری‌های خدا را را پیاده کند و ببرد جلو، معارفش را هم همانجا بگوید و این کار هم دارد انجام می‌شود. مردم هم معلوم نیست همه بخاطر آن [هدف والا] قیام کرده باشند ولی به هر جهت کأن در نقشه‌ی خدا رفتند.

¹.act

۴-۳-۱- مبارزه با طواغیت، مقدمه‌ای برای ظهور است

[۵۱] این حرف قرآنی درستی نیست که کسی بگوید آقا ما مبارزه با طاغوت نمی‌کنیم! اگر هم کسی بگوید من می‌خواهم دقیقاً کاری که حضرت مهدی عجل‌الله می‌خواهد انجام دهد، انجام دهم، این هم اشتباه است. ولی باید زمینه را آماده کرد. بالاخره وظیفه‌ی من مبارزه با طاغوت است؛ (۳۶ نحل)... **أَعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ...** وظیفه‌ی من است. من باید وظیفه‌ام را انجام دهم. حالا [آیا] می‌توانم دقیقاً کار حضرت مهدی عجل‌الله را انجام دهم؟ نه نمی‌توانم کار ایشان را بکنم. ولی [آیا] می‌توانم مقدماتی آماده بکنم در دنیا که حضرت مهدی عجل‌الله بیاید کارش را انجام دهد؟ بله، این کار را می‌توانم بکنم.

۴-۳-۲- شیعیان، عامل اصلی برهم زدن مأموریت امامان!

[۵۲-] حالا ما [مأموریت را] درست انجام دادیم؟ ممکن است گند زده باشیم. کما اینکه در روایات دارد که اصلاً گند زدن ملت، ظهور را عقب می‌اندازد؛ [همانطور که] قرار بوده [ظهور] سال ۷۰ [ه.ق] باشد، افتاد عقب و شد سال ۱۴۰ [ه.ق]؛ بعد از سال ۱۴۰ [ه.ق] افتاد به ناکجا آباد؛ بخاطر خبط و خطا. بدترین خطاها را برای امامان ما، شیعیان امامان ما انجام می‌دادند نه دشمن! یعنی نقشه بهم‌زن‌ترین موجودات، خودی‌ها بودند اتفاقاً نه دشمن! در تاریخ این‌جوری می‌گویند که آن‌ها از همه بیشتر هم نقشه را می‌دانستند و هم نقشه را بهم می‌زدند. حالا ممکن است واقعاً ما گند زده باشیم، [بله] ممکن است. ولی ما وظیفه‌ی کار اجتناب از طاغوت را داریم. اصلاً این که شما بگویید من هیچ کاری به طواغیت ندارم می‌نشینم معارف تولید می‌کنم می‌شود پذیرش طاغوت؛ اینکه اصلاً روش قرآن نیست. حالا ما یک دوره‌ای خوب عمل کردیم، ممکن است یک دوره‌ای هم بد داریم عمل می‌کنیم، ممکن است بعداً یک دوره‌ای هم خوب عمل بکنیم. حتی ممکن است ما بد عمل بکنیم، در بد عمل کردن ما، خدا یک نقشه‌ای را دارد می‌برد جلو. یعنی فرض بکنید زودتر به حالت اضطرار می‌رساند.

۴-۳-۳- نقشه‌ی جهانی‌سازی توسط دشمن به نفع نقشه‌ی الهی

[۵۴-] من در این زمینه تئوری‌هایی دارم که خیلی خفن است که برایش از قرآن هم می‌توانم دلایل بیاورم. من اعتقاد دارم پدیده‌ی جهانی‌سازی که دشمن دارد به عنوان نقشه‌ی کلی‌اش می‌برد جلو، این در نقشه‌ی الهی است. شما مردم جهان را را این مدلی به هم گره زدی (بخصوص با اتفاق‌هایی که دارد می‌افتد، ساختارهای هرمی دارد خرد می‌شود در ساختارهای تخت، دارد می‌شکند و می‌افتد در پلت‌فرم^۱های تخت‌تر و دست مردم)، یک موقعی یه هوایی فرعون غرق می‌شود، فرعون غرق می‌شود و بعد یک جماعت بهم‌پیوندخورده‌ای درمی‌آید که این جماعت به یک «اضطرار» می‌رسد؛ [اضطراری] که یک صاحب می‌خواهد؛ و صاحبش می‌آید.

[۵۵+] این هم ممکن است ما یک گندهایی بزنییم، خدا از داخل این مشکلاتی که ما داریم بوجود می‌آوریم یک نقشه‌ی درستی را ببرد جلو. ولی ما وظیفه‌مان این است که مبارزه کنیم با طاغوت و این وظیفه را باید انجام بدهیم. می‌توانستیم گند زنیم، ولی خب گند هم زدیم. البته این بدین معنی نیست که واقعاً کار خوب انجام نداده‌ایم، ولی گند قابل توجه

¹. Platform

[هم] زده‌ایم مثلاً در نوع حکومت‌داری و خیلی چیزها [دیگر]. [همچنین] خیلی وقت‌ها دارد نشان می‌دهد برآیند ملت، گاهی ممکن است دست از آن آرمان‌های آنطوری برداشته باشد.^۱

۴-۳-۱- راه برون رفت از شرایط کنونی انقلاب، بالا بردن کارآمدی آن توسط مردم است

[۷۴+] حالا من این را هم بگویم که ما اینقدر غر هم می‌زنیم اما اولاً بی‌تعارف، بالاخره آدم دستاوردهای انقلاب را که نمی‌تواند منکر شود. از کم‌کاری، می‌شود یک انرژی مجددی می‌خواهید بگیرید. به نظر من این مهم است [که] از کم‌کاری‌هایی که شده و تغییر در آرمان‌هایی که بوجود آمده است و حالا به نسل ما رسیده، اگر نسل نو انقلاب یک انرژی مجددی بگیرد و حرکت بکند، می‌تواند ورق‌ها را باز دوباره برگرداند و عوض بکند. قوم یونس تا دم عذاب رفت، [اما] برگشت. لذا این هم که بگویم همه چیز خوب است و گل و بلبل است، این طور نیست واقعاً، یک اشکالاتی هم است. اشکالات آن جدی است.

[۷۵+] مهم‌ترین سرمایه آن [انقلاب] هم، سرمایه‌ی انسانی و اجتماعی خودش است. باید مردم برگردند [و] کار انقلاب و کار مردم [را راه بیندازند]؛ آن کاری که به نظرشان می‌آید درست است، [انجام دهند]. منتظر نباشند ببینند آموزش و پرورش [کاری] می‌کند یا نه؛ خودشان بکنند. زحمت دارد، خُب، زحمت دارد. آن کاری که فکر می‌کنند در حوزه بین‌الملل درست است، خودشان بروند انجام بدهند. تیم شوند و بروند انجام بدهند. آن کاری که فکر می‌کنند در حوزه مسائل اقتصادی درست است، در حوزه مسائل محرومین درست است، خودشان تیم بشوند و بروند انجام بدهند. اگر این کارها را با تمام گرفتاری‌هایش انجام دادند کمک جدی به انقلاب کرده‌اند. انقلاب محتاج کارآمدی خودش است.

۴-۴- مورد پذیرش بودن مدل‌های مختلف دین‌داری

[۷۶+] حالا من اینجا یک بحث نسبتاً مفصلی دارم ولی می‌خواهم عرض بکنم که من تلقی‌ام این است که بچه‌های حزب‌اللهی دانشجوی، ماهی آب شورند. ماهی‌های خیلی خوشمزه‌ای هستند اتفاقاً؛ منتهی برای آب شورند. کسانی که از ناحیه‌ی آب شیرین بررسی می‌کنند، خیلی وقت‌ها دانشجویهای تیپ حزب‌اللهی-مذهبی را ممکن است منحرف و فلان بدانند. (من اگر لازم شد یک موقعی راجع به این بحث خواهم کرد). خوب است ما مثلاً جوامع مذهبی حزب‌اللهی لبنان را ببینیم، که متوجه شویم ویرایش‌های دیگری از حزب‌اللهی وجود دارد. و اتفاقاً به نظر من باید تعریفی بکنیم به عنوان خاک‌ریزهای جدید؛ که اگر این [شخص]، این خاک‌ریز را رد کرد، حزب‌اللهی یک خاک‌ریز دیگر تعریف داشته باشد. من عمیقاً معتقد هستم خیلی از همین بچه‌های دانشجوی ممکن است مثلاً یک ارتباطی دارد با جنس مخالف، ممکن است فضای اینجوری باشد، ممکن است نوع احتراماتش و نوع پوشش یک مقداری تو ذوق ماهایی که برای آب شیرین هستیم بزند، ولی آن‌ها ماهی آب شورند. مثل بعضی از این بچه‌های خارج از کشور که من می‌بینم واقعاً بچه حزب‌اللهی و خوبی هستند؛ عمیقاً توصیه می‌کنم که ایران نیابند. در آنجا که هستند، خوبند. وقتی می‌آیند ایران، درب و داغون

۱. ممکن است از [مردم] ادر نظرسنجی‌ها] بپرسند که می‌خواهی مثلاً آمریکا باشی؟ می‌گوید آره می‌خواهم آمریکا باشم. البته حالا ممکن است نظر سنجی و چیزهای دیگری هم [غیر این را] نشان بدهد. بستگی به تیپ و سوگیری نظرسنجی‌ها هم البته دارد. حالا نظر سنجی دانشگاه مرلند که یک طرف آن ایرانی است، دکتر محسنی خودمان است، خیلی به آن استناد نکنید. نظر سنجی خودمان است به عبارتی. ولی به هر جهت اینطور است که مردم دوست دارند در آرمان‌های دیگری باشند.

می‌شوند؛ اصلاً می‌آید در فضای دیگری. او ماهی آب شور است. خیلی هم خوب است و خیلی هم دارد کار می‌کند، زحمت می‌کشد برای انقلاب و اسلام؛ [اما اگر] بیاید اینجا، پشیمان می‌شود از انقلاب و اسلام و همه این‌ها. حالا ما مدل‌های مختلفی برای دین‌داری داریم، ولی امر به معروف و نهی از منکر سر جای خودش برقرار است.

[۷۹] [منظور از ماهی آب شیرین این است که] در فضاهای شیرین و خوب و معنوی و مذهبی رشد کرده است. [ماهی آب شور] یک فردی است در فضای خارج از کشور دارد رشد می‌کند یا کسی در دانشگاه با تمام مناسبات دانشگاهی، دارد رشد می‌کند، پا کار هم هست. من گاهی اوقات می‌گویم خدا شانس بیاورد بعضی از بچه‌های حزب اللهی ما نروند جنوب لبنان را ببینند؛ این‌ها حزب اللهی‌های لبنان هستند مثلاً، [اما] اصلاً با رفتار و حالاتشان هیچ چیزیشان به حزب اللهی نمی‌خورد.^۱

[۸۰-] این همان چیزی است که من می‌گویم؛ [طرف] در یک مأموریت واحدی که کأنّ وارد شده است؛ دین هم خیلی نمی‌خواهد همه رفتارها و شاکله‌های آدم‌ها را عوض بکند و تبدیل به یک نسخه واحد کپی پیست شده‌ای بکند که بگوییم این می‌شود نسخه اصلی! اینجوری نیست.

۱. در خودِ حوزه من آب شور هستیم. این دیگر معلوم است. یعنی در خود فرآیند حوزه، من ماهی آب شور حوزه هستیم. شیرینشان کسان دیگری هستند. ولی خُب، کارایی‌های خودش را هم دارد.